

## نقش کورتش و سازمان اداری - اجتماعی آن در اقتصاد شاهی تخت جمشید

فرشاد میری<sup>۱\*</sup>، رضا مهرآفرین<sup>۲</sup>، علیرضا خسروزاده<sup>۳</sup>

### چکیده

با شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی تحت رهبری کوروش و گسترش آن توسط داریوش و جانشینانش تحولاتی رخ داد که تأثیراتی ژرف بر چشم‌انداز اجتماعی و اقتصادی ناحیه‌ی تخت جمشید برجای گذاشت. یکی از پیامدهای این تحولات، ورود گروه‌های زیادی از مردمان سرزمین‌های تازه تصرف‌شده به این منطقه است که در بخش‌های مختلف سازمان اداری تخت جمشید به کار گرفته شدند. بایگانی‌های تخت جمشید، مستقیم و غیر مستقیم، طیفی از مباحث مختلف درباره‌ی جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی، مذهبی و اقتصادی کورتش‌ها را در اختیار قرار می‌دهند. این مقاله با رویکرد تاریخی و بهره‌گیری از تفاسیر و اطلاعات گלنوشته‌های منتشر شده از بایگانی تخت جمشید، سعی در روشن کردن نسبی زوایای مختلف زندگی کورتش‌ها از جمله وضعیت اجتماعی و قانونی آن‌ها در جامعه‌ی فارس هخامنشی، ریشه‌های قومی و هویتی، نظام جیره‌ها و دستمزدها، میزان تخمینی جمعیت، نقش اقتصادی، سازمان نیروی کار و نحوه‌ی سازماندهی و مدیریت آن دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در بازه‌ی زمانی گلنوشته‌ها، جمعیت زیادی از کورتش‌ها از سراسر شاهنشاهی در قالب کارگر ساده، صنعتگر ماهر و متخصص، برده، کارگر آزاد و نیمه‌آزاد، سرباز و ... جذب «اقتصاد شاهی تخت جمشید» شدند. سازمان اداری تخت جمشید با حسابرسی منظم به طرق مختلف وسایل معیشتی و رفاهی کورتش‌ها را فراهم می‌کرده است. در این سازمان، رئیس تشریفات (به‌عنوان بالاترین مقام اقتصادی تخت جمشید) و مقامات تابع او (از جمله معاون و مقامات موسوم به «گردبَیش، شَرْمَنَه، دَمَنَه و ...) امر سازماندهی نیروی کار و تقسیم جیره‌ها را بر عهده داشته‌اند.

**کلید واژه‌ها:** اقتصاد شاهی تخت جمشید، کورتش، نیروی کار، نظام جیره‌ها، هخامنشی.

ارجاع: میری ف.، مهرآفرین ر. و خسروزاده ع. ۱۳۹۹. نقش کورتش و سازمان اداری - اجتماعی آن در اقتصاد شاهی تخت جمشید. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۵ (۱): ۸۹-۱۰۸.

۱- دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، دانشگاه مازندران، بابلسر، دانشکده هنر و معماری.

\* نویسنده مسئول: [miri\\_farshad@ymail.com](mailto:miri_farshad@ymail.com)

۲- استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، دانشکده هنر و معماری.

۳- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳

## مقدمه

قرار می‌دهد، مسیر مطالعه‌ی واقعی و دقیق‌تر موضوعات بسیاری از این دوره (مانند آنچه که به نام «اقتصاد تخت جمشید» می‌شناسیم) را هموار می‌کند. در واقع با کشف بایگانی تخت جمشید پرتو روشنی بر بسیاری از جنبه‌های تاریک و مبهم «اقتصاد تخت جمشید» افکنده شد. نیروی انسانی به کار گرفته شده در این اقتصاد بزرگ و گسترده از جمله موضوعات مورد نظر به شمار می‌رود. بنا به محتوای گنوشته‌ها، جمعیت زیادی از کارگران با ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف در ناحیه‌ی تخت جمشید و سایر حوزه‌ها مشغول به کار بودند که عمدتاً از اصطلاح «کورتش» برای معرفی آن‌ها استفاده می‌شد. سازمان اداری تخت جمشید از طریق مأموران و مقامات مربوطه، به سازماندهی و مدیریت نیروی کار و تقسیم جیره‌ها در بین کورتش‌ها اقدام می‌کرد. هر کدام از آن‌ها در شعبه‌ی خاصی از این سازمان فعالیت داشته‌اند و از جایگاه اجتماعی متفاوتی برخوردار بوده‌اند. در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از اطلاعات منتشر شده از بایگانی تخت جمشید (بارو و خراشه) و تحلیل‌های صورت گرفته بر روی آن‌ها، به بازسازی نسبی جنبه‌های مختلف زندگی کورتش‌ها پرداخته شود. در انجام پژوهش حاضر به پاره‌ای از مقالات و مطالب مربوط به موضوع، توجه ویژه‌ای شده است که از میان آن‌ها (صرف نظر از تألیفات ارزشمند ریچارد هالک) می‌توان به فعالیت‌های تحقیقاتی اوشیتل (Uchitel, 1989, 1991, 1997)، اپرگیس (Aperghis, 1997, 2000)، داندامایف (Dandamayev, 1975)، تامرس (Tamerus, 2018)، هنکلمن (Henkelman, 2008a) و استولپر (Stolper, 1984, 1985) اشاره کرد.

## مواد و روش‌ها

هدف اصلی این تحقیق بررسی مسائل مربوط به کورتش‌های شاغل در حوزه‌ی اداری تخت جمشید است. بر این اساس، گنوشته‌های منتشر شده از بایگانی تخت جمشید و تحقیقات و مطالعات انجام شده بر روی آن‌ها اهمیتی ویژه دارند. جهت رسیدن به اهداف مورد نظر و برای درک بهتر وضعیت کورتش‌ها از همین اسناد و مدارک استفاده شده است. طبیعتاً همه‌ی گنوشته‌ها در رابطه با موضوع پژوهش اهمیت یکسانی ندارند. در این بین دسته‌ی خاصی از متون در گنوشته‌های بارو تقریباً به‌طور خاص و

در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۴ و ۱۹۳۶-۱۹۳۸م. دو مجموعه گنوشته به‌زبان ایلامی طی کاوش‌های هیئت آمریکایی در تخت جمشید کشف شد. مجموعه‌ی اول را در گوشه‌ی شمال شرقی صفا و مجموعه‌ی دوم را در بخش جنوب شرقی پیدا کردند. به دلیل مکان کشف این دو مجموعه، آن‌ها را بایگانی استحکامات/ بارو و بایگانی خزانه نام نهادند (بریان، ۱۳۸۱: ۶۵۹). گنوشته‌های بارو محدوده‌ای بین سال‌های ۵۰۹/۸ تا ۴۹۴/۳ ق.م (سال‌های سیزدهم تا بیست و هشتم سلطنت داریوش اول) را دربر می‌گیرد، اگرچه متونی وجود دارد که به سال‌های قبل‌تر نیز بر می‌گردد. هر تسفد تعداد گنوشته‌های بارو را در حدود ۳۰ هزار و حتی بیشتر تخمین می‌زند (Azzoni et al, 2017). طبق برآوردهای فعلی، تعداد کل گنوشته‌ها و قطعات نوشته‌شده‌ی ایلامی حداقل ۱۵۰۰۰ عدد است، با این وجود تنها حدود شش الی هفت هزار گنوشته‌ی خوانا و قطعات معنادار در میان آن‌ها وجود دارد (Henkelman, 2013: 531). تاکنون حدود ۲۴۰۳ عدد از گنوشته‌ی ایلامی باروی تخت جمشید توسط ریچارد هلوک منتشر شده است (Ibid). موضوع گنوشته‌های بارو، سازماندهی، بررسی، ثبت و حسابرسی محصولاتی است که در «اقتصاد تخت جمشید» و مناطق پیرامون در جریان است. وظایف اولیه شامل جمع‌آوری مالیات، ذخیره کردن و انتقال کالاهایی است که بازتوزیع آن برای خدایان، اشراف، مقامات دولتی، مسافران جاده‌های شاهی، کارگران و دام‌ها صورت گرفته است (Henkelman, 2008a: 65). بایگانی خزانه بسیار کوچک‌تر و شامل ۷۴۶ گنوشته و قطعات مختلف می‌شود که ۱۳۸ گنوشته‌ی ایلامی آن (شامل متون موسوم به ژورنال و نامه‌ها- فرمان‌ها) به مرحله‌ی انتشار رسیده است. این بایگانی پرداخت‌های نقدی (جزئی) نقره را به‌جای یا علاوه بر پرداخت‌های جنسی به کارگران از جمله صنعتگران و گله‌داران ثبت می‌کند. این متن‌ها از سی‌امین سال داریوش تا سال هفتم سلطنت اردشیر اول (۴۹۲-۴۵۷ پیش از میلاد) را شامل می‌شوند (Tamerus, 2018: 457). علی‌رغم محدودیت‌های زمانی و مکانی بایگانی تخت جمشید، اهمیت آن در مطالعات دوره‌ی هخامنشی بر کسی پوشیده نیست. اطلاعات و جزئیات فراوانی که این بایگانی در دسترس پژوهشگران

ناشناخته‌ی هارینو، PFT 1562) را نیز می‌توان به این لیست اضافه کرد (Uchitel, 1991: 128). فهرست فوق، تنها کورتش‌های خارجی را دربرمی‌گیرد. اما همان‌طور که گفته شد، همه‌ی کورتش‌ها از نظر جغرافیایی نام‌گذاری و هویت‌یابی نشده‌اند. همین امر عده‌ای از محققان را بر این باور داشته است که شاید در چنین مواردی «کورتش‌های پارسی» مد نظر بوده باشند (Aperghis, 2000: 127). فرضیه‌ای که نادرستی آن بر مبنای برخی از گلنوشته‌ها (مانند PF 871) که صراحتاً از کارگران پارسی نام می‌برند، اثبات می‌شود. برخی نیز معتقدند که عدم ذکر هویت قومی کورتش‌ها، اشاره بر محلی بودن آن‌ها دارد (وامقی، ۱۳۸۷: ۵۱). اگر منظور از «محلی بودن»، نیروی کار پارسی باشد (که این‌گونه به‌نظر می‌رسد)، تقریباً جای شکی باقی نیست که بخشی از نیروی کار را جمعیت محلی تشکیل می‌داده است. اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر آن رفت در بین گلنوشته‌ها، نمونه‌هایی وجود دارد که به پارسی‌ها اشاره می‌کنند. بنابراین، عدم ذکر قومیت کورتش‌ها، لزوماً به‌معنای محلی بودن آن‌ها نیست. در واقع تشخیص این‌گونه شواهد، امری دشوار به‌نظر می‌رسد. به‌ویژه این‌که در تعدادی از گلنوشته‌ها، گاهی یک گروه کاری تکرار شده است، اما هویت قومی آن تنها در یکی از آن‌ها دیده می‌شود. این مورد را نیز می‌توان اضافه کرد که یکی از ویژگی‌های گلنوشته‌ها، عدم تعادل در ثبت قومیت کورتش‌ها است. به این معنی که برخی از قومیت‌ها به کرات و برخی به‌ندرت مورد اشاره قرار گرفته‌اند. علاوه بر پارسی‌ها، دیگر اقوام ایرانی از قبیل مادی‌ها و ایلامی‌ها احتمالاً بخشی از نیروی کار را شکل می‌داده‌اند. در نقوش هدیه‌آوردندگان آپادانا و اورنگ‌بران با حضور این اقوام در تخت جمشید آشنا هستیم، ولی شواهد چندانی در گلنوشته‌ها از آن‌ها به‌چشم نمی‌خورد. مسلماً کورتش‌های مادی در تزئینات کاخ‌های داریوش در شوش و تخت جمشید نقش داشته‌اند؛ چرا که داریوش صراحتاً مادها را با عناوینی مانند «زرگر و هنرمندانی که دیوارهای بارو را می‌آراستند» معرفی می‌کند. اگر بخواهیم بر مبنای گلنوشته‌ها، به‌طور دقیق‌تری راجع به کورتش‌های ایرانی صحبت کنیم، باید بگوییم که در میان گلنوشته‌های باروی تخت جمشید، فقط ۴ نمونه به پارسی‌ها اشاره دارند. همچنین در این مجموعه، تنها گلنوشته‌ای که در آن از مادها صحبت می‌شود، PF 1262 است. گلنوشته‌ی فوق، به

انحصاری با کورتش‌ها مرتبط هستند: L1 (جیره‌های منظم ماهیانه با «gal makip»)، L2 (جیره‌های منظم ماهیانه با «galma»)، M (جیره‌های ویژه) و N (جیره‌های مادران). اما آن‌ها گاهی در بسیاری از دیگر گروه‌های متنی نیز حضور می‌یابند. متون «ژورنال»، که تمام معاملات یک انبار را در طول سال ثبت می‌کنند، به‌طور طبیعی به تراکنش‌های جیره‌بندی جداگانه‌ی مربوط به کورتش‌ها می‌پردازند. از بین همه‌ی این داده‌ها، بهترین متون برای تعیین شرایط اجتماعی و اقتصادی کورتش‌ها، متون جیره‌های ماهیانه از نوع L است، زیرا آن‌ها با وضعیت روزمره‌ی کارگران در طول روز سروکار دارند. و در متون L، آن‌هایی که با جیره‌های غله مرتبط هستند، بیشترین تمرکز را خواهند داشت، زیرا جو و به‌میزان کمتری غلات دیگر، رژیم اصلی کورتش‌ها را تشکیل می‌دهد (Aperghis, 2000: 128). متون «یادداشت‌ها» و سفر «متون Q» نیز اطلاعات مفیدی به‌دست می‌دهند. همچنین گلنوشته‌های بایگانی خزانه به‌دلیل ویژگی‌های متنی (مانند پرداخت‌های نقدی، وجود برخی از حرفه‌ها و مشاغل و ...)، اهمیت خاص خود را دارا هستند. پس، این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی است که با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی و به‌شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به‌مطالعه‌ی مدارک مورد نظر پرداخته است. یافته‌های تحقیق به‌روشن کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

### قومیت و ملیت کورتش‌ها

در متون بایگانی تخت جمشید کورتش‌هایی از ملیت‌ها و سرزمین‌های مختلف شاهنشاهی به‌چشم می‌خورد که زیر فرمان پارسی‌ها کار می‌کردند. در متون جیره‌ها، کورتش‌ها غالباً و نه همیشه، با قومیت و سرزمین مبدأ خود تعیین هویت می‌شوند. بر این اساس از سرزمین‌های شمال غربی: تراکی‌ها (PF 851)، ایونی‌ها (PF 2072)، ساردی‌ها (PF 873)، کاریه‌ای‌ها (PF 1123)، کاپادوکی‌ها (PF 1016)، و احتمالاً لیکیه‌ای‌ها / تورمیری‌ها (PF 857)، از جنوب غربی: مصر (PF 1557)، از مرکز: آشوری‌ها (PF 1009) و بابلی‌ها (PF 869)، از شمال شرقی: باکتری‌ها (PF 1947)، سغدی‌ها (PF 1118)، و احتمالاً تپوری‌ها (PF 856)، و از جنوب شرقی: هندی‌ها (PF 1601) در تخت جمشید و سایر مکان‌ها حضور داشته‌اند (Aperghis, 2000: 127). نوبیا / کوشیپ (PFT 447) و هارینوپ (متعلق به مکان

وی تخمین می‌زند که در تمام این مدت (۵۰۹ تا ۴۹۴ ق.م)، مجموعاً ۲۷۵۷۵ کارگر در پارس و ایلام حضور داشتند. ترکیب سنی و جنسی این کارگران شامل ۸۳۸۲ مرد، ۸۵۶۴ زن، ۲۶۸۷ پسر و ۲۱۴۲ دختر می‌شود (Ibid). پس کورتش‌ها، نیرویی متشکل از همه‌ی گروه‌های سنی و جنسی (منهای کودکان) به‌شمار می‌روند. طبق این محاسبه، زنان نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند. محاسبه‌ای که مطالعات تویوکو کاواسه نیز آن را تصدیق می‌کند (Kawase, 1984: 19). داندامایف جمعیت کاری ذکر شده در گزنوخته‌های بارو را به‌صورت کلی محاسبه کرده است و شامل تفکیک ریز جمعیتی شاغل در هر ناحیه نمی‌شود. با توجه به تمرکز، مقیاس و گستره‌ی فعالیت‌های مختلف (به‌ویژه فعالیت‌های ساختمانی) در ناحیه‌ی پارس، به احتمال زیاد بخش اعظم جمعیت در این جا ساکن بوده‌اند. همچنین جمعیت برآورد شده، مربوط به مناطقی تحت پوشش سازمان اداری تخت جمشید است که عمدتاً منطقه‌ی پارس و قسمت‌هایی از سرزمین ایلام (قسمت‌های شرقی) را در برمی‌گیرد. گراسیموس اپرگیس نیز براساس متون جیره‌ها و استفاده از مدل آماری موسوم به "پیش‌بینی گونه‌های از دست رفته" به محاسبه و تخمین جمعیتی نیروی کارِ فعال در تخت جمشید طی سال‌های ۲۲ و ۲۳ سلطنت داریوش اول (سال‌های ۴۹۹ و ۵۰۰ ق.م) پرداخته است (Aperghis, 2000). او با کنار هم قرار دادن داده‌های مختلف، در نهایت جمعیتی بین ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر را برای سال ۵۰۰ ق.م پیش‌بینی می‌کند (Ibid:139). اپرگیس بحث بیشتر بنگرید به: (Aperghis, 2000: 138-9). اپرگیس با آن که صرفاً بر جمعیت ناحیه‌ی تخت جمشید تمرکز کرده است ولی محاسبه‌ی او بازه‌ی زمانی بسیار کوتاهی را شامل می‌شود. بنابراین نمی‌توان از آن برای تعمیم جمعیتی در یک گستره‌ی زمانی طولانی‌تر استفاده کرد؛ امری که در مورد برآورد جمعیتی داندامایف نیز مصداق پیدا می‌کند. به‌ویژه آن که جمعیت محاسبه شده مربوط به بخشی از تاریخ هخامنشی حوزه‌ی تخت جمشید می‌شود که اوج فعالیت‌های ساختمانی بوده است. پس انتظار طبیعی آن است که بعد از توقف یا کاهش این گونه‌ها، فعالیت‌ها، نیاز به نیروی کار نیز کاهش پیدا کرده باشد؛ پدیده‌ای که روند نزولی جمعیت کاری را به‌دنبال دارد. بنابراین، اصولاً ایجاد الگوهای بلندمدت و میان‌مدت آماری

۲۹۱ مادی که شغلی تحت عنوان "maršaparra"، «پرستار؟» داشته‌اند، اشاره می‌کند. همچنین، نام این قوم در تک‌گزنوخته‌ی بابلی بایگانی خزانه‌ی تخت جمشید (PT 85)، و گزنوخته‌ی PT 1963:4 آمده است (Henkelman & Stolper, 2009: 275, 305). هیچ رد و نشانی از کورتش‌های ایلامی در بایگانی تخت جمشید به چشم نمی‌خورد. اما این موضوع نمی‌تواند دلیلی بر عدم حضور آن‌ها قلمداد شود. چرا که حضور کاتبان و دبیران ایلامی در سازمان اداری تخت جمشید کاملاً مسلم است. اگر اساس را بر گزنوخته‌ها قرار دهیم، به‌طور کلی شواهد حضور این سه قوم، در میان کورتش‌ها بسیار اندک است. این که گزنوخته‌های تخت جمشید به سه قوم مهم ایرانی (پارس، ماد و ایلام) در شاهنشاهی هخامنشی اشاره چندانی نمی‌کنند، نمی‌تواند امری تصادفی باشد. دلیل این مسئله احتمالاً به سیستم اداری و دیوانی این دو بایگانی برمی‌گردد (Ibid). سرانجام این گفته‌ی اوشیتل می‌توان تأییدی بر حضور کورتش‌های ایرانی در ناحیه‌ی تخت جمشید باشد: "کارگران خارجی هرگز هسته‌ی دائمی نیروی انسانی شاغل در یک مکان خاص (مثلاً اوردوش، رکن، تیرازیش، مِماش، کورش، دَشیر، تَشپیک) را تشکیل نمی‌دهند. بلکه آن‌ها همیشه یک نیروی کارِ کمکی هستند که در کنار سایر کارگران فعالیت می‌کنند. آن‌ها غالباً با اصطلاح «Zaumip» به معنی «مددکار، کمکی» توصیف می‌شوند" (Uchitel, 1991: 131).

### جمعیت کورتش‌ها

متون جیره‌ها، عمده‌ترین منبع برای تخمین میزان جمعیت گروه‌های کاری در ناحیه‌ی تخت جمشید است. با توجه به محدودیت‌های زمانی و عدم انتشار کامل گزنوخته‌ها طبیعتاً نمی‌توان کل جمعیت کاری حاضر در منطقه را طی دوره‌ی هخامنشی محاسبه کرد. بنابراین آمارهای ارائه‌شده تنها مربوط به مقطع زمانی می‌شود که اطلاعاتی از آن در دسترس است. داندامایف با بررسی گزنوخته‌های منتشر شده از باروی تخت جمشید، معتقد است که از سال ۵۰۹ تا ۴۹۴ ق.م، ۱۵۳۷۶ کورتش در ارتباط با ۱۰۸ روستا و شهر در پارس و ایلام به‌عنوان کارگران یک اقتصاد سلطنتی عظیم که مانند آن در جاهای دیگر خاور نزدیک در هزاره‌ی اول ق.م دیده نشده است، مشغول فعالیت بوده‌اند (Dandamayev, 1975: 71).

می‌توان با اصطلاح «سال کورتش/ کارگران زن» به آن اشاره کرد. همچنین اگر تیم کاری مرکب از هر دوی مردان و زنان (به نسبت مساوی) باشد، روی هم رفته از واژه‌ی کورتش با حرف تعریف "سال" برای آن استفاده می‌شود (Tamerus, 2018: 467-8). واژه‌ی «puhu» نیز برای نامیدن پسر/ بچه به‌کار می‌رود (Hallock, 1969: 265-264); ولی واژه‌ی مجزا و مشخصی برای «دختر» دیده نمی‌شود. با این حال، احتمالاً اصطلاح «SAL SAL MEŠ» اشاره به دختر داشته باشد. «پوهو» گرچه در اصل به‌معنی پسر/ بچه است و در بسیاری موارد به این شکل به‌کار رفته است. اما بنا به‌نوع کاربرد، می‌تواند بر خدمتکاران، برده‌ها، کارمندان رده‌پایین، اعضای یک قبیله، گروه قومی یا طبقات متخصص و حرفه‌ای نیز دلالت کند (Henkelman, 2011a). بنابراین واژه‌ی پوهو، علاوه بر مشخص کردن جنسیت، به‌نوعی بیانگر رتبه‌ی اجتماعی/ کاری فرد نیز هست. در تعدادی از گنلوشته‌ها (مانند PF 850)، کارگران کاپادوکیه‌ای مرتبط با مکانی به‌نام "بکتیش"، گروهی مرکب از ۱۹ مرد، ۱۹ زن، ۶ پسر و ۶ دختر را تشکیل می‌دهند. در گنلوشته‌ی PF 2039، گروه دیگری از کارگران کاپادوکیه‌ای، هسته‌ای متشکل از ۲۸ مرد، ۲۷ زن، ۷ پسر و ۳ دختر را شامل می‌شوند (Hallock, 1969: 5). همچنین گنلوشته‌های PF 909 و PF 910 دو گروه از کورتش‌ها را با جمعیتی شامل ۱ مرد، ۱ زن و ۱ پسر ثبت کرده‌اند (Aperghis, 2000: 19-20). این گنلوشته‌ها، گویای نسبت عددی تقریباً برابر تعداد زنان- مردان و دختران و پسران حاضر در گروه‌های کاری هستند. همین نسبت عددی برابر باعث شده است تا عده- ای از پژوهشگران پیشنهاد دهند که کورتش‌ها به‌صورت خانوادگی زندگی می‌کرده‌اند (Dandamayev, 1975: 73; Kawase, 1984: 19-20). پیشنهادی که اگر فرض را بر درستی آن قرار دهیم، می‌تواند در مورد تعدادی از گروه- های کاری و نه همه، مصداق پیدا کند. چرا که در بعضی متون این نسبت کاملاً متفاوت است. چنان‌چه در گنلوشته‌های PF 915 و PF 918، یک گروه کاری مرکب از ۶ مرد، ۱۶ پسر، ۱۳۰ زن و ۱۵ دختر فهرست شده‌اند. نهایتاً، در بعضی گروه‌های کاری مردان حضور ندارند. از طرف دیگر گروه‌های کارگری متخصصی وجود دارد که تنها شامل مردان است (Hallock, 1969: 5). اوشیتل فهرست شدن زنان و مردان با هم (و به‌همراه پسران و

از جمعیت، بر مبنای گنلوشته‌ها امری معقول و منطقی به‌نظر نمی‌رسد. چرا که این گنلوشته‌ها به‌لحاظ زمانی توزیع یکنواختی ندارند. یکی از گمراه‌کننده‌ترین خصوصیات متون باروی تخت جمشید این واقعیت است که متون مذکور از یک بازه‌ی زمانی بسیار محدود به‌دست می‌آیند (سال‌های ۲۸-۱۳ داریوش = ۴۹۴/۳-۵۰۹/۸)، ضمن آن‌که ۴۶ درصد از متون مربوط به دو سال هستند (سال‌های ۲۳-۲۲ داریوش = ۴۹۹/۵۰۰-۴۹۸/۹). در واقع، عدم عمق کافی گنلوشته‌ها در زمان، مجموعه‌ی بارو را به ابزاری پیچیده و تاریخی تبدیل می‌کند (Henkelman & Kleber, 2007: 169); که باید در استفاده از آن‌ها برای چنین مسائلی جانب احتیاط را رعایت کرد. در بین گروه- های کاری مطالعه شده نیز سطح جمعیت به‌نحو چشم- گیری متفاوت است (Aperghis, 2000:19, table 1). برخی از گروه‌ها، جمعیت بسیار پایینی (۳ نفر) دارند. جمعیت به‌ندرت از ۱۰۰ نفر در یک گروه کاری فراتر می- رود، اگرچه برخی گروه‌های فوق‌العاده پر جمعیت با ۷۰۰ نفر نیز در بین آن‌ها به‌چشم می‌خورد. یک گروه بزرگتر با توجه به انواع کارهایی که اعضای گروه انجام می‌دهند، به چندین زیر گروه (با جمعیت متفاوت) تقسیم می‌شود (Ibid: 19-20).

### سازمان و مدیریت نیروی کار

واژه‌ی «کورتش» به‌عنوان اصطلاح اصلی برای اشاره به نیروی کار در متون ایلامی تخت جمشید به‌کار می‌رود. معادل این واژه در زبان فارسی باستان به‌صورت «گَرده» آمده است که عمدتاً اشاره به کارگر وابسته/ خانگی دارد. با این حال به‌نظر می‌رسد که «کورتش»، یک اصطلاح عام برای معرفی همه‌ی نیروی کار (وابسته و غیر وابسته) اعم از مردان، زنان و بچه‌ها باشد. برای هر کدام از کارگران براساس سن و جنسیت آن‌ها از سیستم‌های نام‌گذاری معینی استفاده شده است. حرف تعریف "HAL" برای مردان و "SAL" برای زنان به‌کار رفته است. اما این لزوماً به این معنی نیست که وقتی یک تیم کاری با «هال کورتش/ کارگران مرد» و بدون تعریف معینی از اعضای آن مورد اشاره قرار گرفته است، صرفاً یک گروهی از کارگران مرد را تشکیل می‌دهد. وقتی که در یک گروه از کورتش‌ها - حتی با تمایز اعضای مردان، پسران، زنان و دختران - تعداد زنان آن نسبت به مردان بیشتر باشد، در حالت کلی

(Ibid: 136). همچنین گروه‌های کاری با ملیت‌های مختلف می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. چنانچه لیکیه-ای‌ها با یونانی‌ها در "رکن"، و لیکیه‌ای‌ها و تراکی‌ها با بابلی‌ها در "برنیش" جایگزین شده‌اند (Uchitel, 1991: 133)؛ که در این جا یک الگوی چرخشی را نشان می‌دهد. تقریباً در هیچ یک از گروه‌ها نمی‌توان اضافه‌شدن عضوی را در خارج از اعضای گروه مشاهده کرد. به‌نظر می‌رسد افزایش از درون گروه حاصل شده است و با بزرگ‌تر شدن بچه‌ها و افزایش در مقیاس جیره، آن‌ها جایگزین زنان و مردان کارگری می‌شدند که فوت می‌کردند. حتی گاهی اوقات در متن به مرگ افراد اشاره شده است. مثلاً در PF 975، آمده است که "یک زن فوت کرد و به مدت ۴ ماه جیره‌ی آبجو دریافت نکرد" (Aperghis, 2000: 136). بنا به فحوی متن این‌گونه برداشت می‌شود که بعد از چهار ماه، به جای زن متوفی، فرد دیگری جایگزین شده است؛ در نتیجه گروه توان بازبایی اعضای خود را داشته است. به‌نظر می‌رسد که گروه‌های قومی مختلف با مشاغل خاصی در ارتباط نبودند (Uchitel, 1991:133). بنابراین از این طریق نمی‌توان الگوی خاصی را در استخدام و به‌کارگیری آن‌ها شناسایی کرد. ۹ مورد از گلنوشته‌های بارو و دو مورد از بایگانی خزانه، گروه‌های کاری را با هم ثبت کرده‌اند که شامل بلخی‌ها و لیکیه‌ای‌ها، بلخی‌ها با هندی‌ها، اسکودرایبی‌ها با لیکیه‌ای‌ها، سوری‌ها به همراه مصری‌ها و ایونی‌ها، سوری‌ها و مصری‌ها هستند. لیکیه‌ای‌ها سه مرتبه با بلخی‌ها و شش مرتبه با اسکودرایبی‌ها ذکر شده‌اند (Henkelman, 2018: 232). اوشیتل همین قرارگیری اقوام در کنار یکدیگر را دلیلی بر وجود "گروه‌های کاری مشترک" به‌شمار می‌آورد (Uchitel, 1991:133). اما هنکلمن باور دارد که «ثبت برخی از این گروه‌ها به‌صورت مشترک می‌تواند به‌خاطر "اصول فهرست‌نویسی" گلنوشته‌ها نیز بوده باشد. یعنی، ثبت اقوام گوناگون در کنار هم در یک گلنوشته به‌دلیل شیوه‌ی حسابداری جیره-ها صورت می‌گرفته است و لزوماً تداعی‌کننده‌ی این موضوع نیست که این اقوام با هم و به‌عنوان یک "گروه کاری مشترک" فعالیت می‌کرده‌اند» (Henkelman, 2018: 232). همچنین، این اقوامی که با هم در یک گلنوشته ذکر شده‌اند، اغلب در تقسیمات اداری دوره‌ی هخامنشی، جزء یک واحد و ساتراپی قرار می‌گرفتند. مثلاً، این‌که هندی‌ها و بلخی‌ها با هم ثبت شده‌اند، احتمالاً به این دلیل بوده که

دختران) در گلنوشته‌های بارو را مرتبط با سنت کتابت می‌داند و معتقد است که این امر هیچ ارتباطی با ساختار خانواده ندارد (Uchitel, 1989: 237). در این زمینه بریان نیز پایین‌بودن نرخ مولید (بر اساس آمار تعداد زنان، مردان، پسران و دختران) را دلیلی بر رد فرضیه‌ی کاواسه و داندامایف قلمداد می‌کند (Briant, 1996: 449). اپرگیس نیز بر این باور است که در اکثر گروه‌ها، مردان بالغ به‌طور معمول کمتر از زنان بزرگسال هستند، شاید فقط یک‌سوم تا نیمی از آن‌ها در گروه‌های دارای کودک حضور داشته باشند، که نشان می‌دهد ما با واحدهای خانوادگی هسته‌ای سروکار نداریم (Aperghis, 2000: 136). با این اوصاف، در حال حاضر تأیید و یا رد این موضوع دشوار به‌نظر می‌رسد. ما حداقل با زندگی خانوادگی گروه‌های کاری در مصر هخامنشی آشنایی داریم. بر اساس منابع، در دهکده‌ی کارگران واقع در دیرالمدینه (جنوب تیس)، تعدادی سنگ‌تراش، نقاش و مجسمه‌ساز به همراه خانواده‌هایشان زندگی می‌کرده‌اند (Brunner-Traut, 1979: 1). وضعیتی که می‌تواند برای دوره‌ی هخامنشی فارس نیز قابل تصور باشد. کارگران خارجی و داخلی از همه‌ی گروه‌های سنی و جنسی دارای توانایی جسمی، هسته‌ی نیروی کار را تشکیل می‌دهند. کارگران خارجی حداقل از نظر اداری با سایر کارگران در یک سطح قرار داشتند. اما این احتمال را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که آن‌ها در عمل، جوامعی جداگانه با نوعی سازمان داخلی مخصوص به‌خود داشته‌اند (Tamerus, 2018: 486-7). فرضیه‌ای که پذیرش آن نیاز به‌شواهد و مدارک کافی دارد. گروه‌های کورتش‌ها برای مدت‌زمان طولانی بدون تغییر اساسی در ترکیب آن‌ها به شهرها یا روستاهای خاصی گره خورده‌اند (Aperghis, 2000: 131). به بیان دیگر، کورتش‌ها از نظر جغرافیایی و عددی نسبتاً پایدار هستند. به‌عنوان مثال، گروهی متشکل از ۴۷ کارگر بین سال‌های ۱۲/۱۶ و ۱۰/۱۸ (PF 886-9) به کارگری در شیراز گماشته شده‌اند. گروه دیگر با ۱۵-۱۴ کارگر بین سال‌های ۱۰/۲۱ تا ۱۲/۲۳ در هیرن (PF 899-902)، و یکی دیگر از ۹۴-۹۱ عضو در لیدوما بین سال‌های ۱/۲۰ تا ۸/۲۳ (PF 847, 921-3)، مشغول به‌کار بوده‌اند. حتی گروه‌های بسیار بزرگ نیز از این ثبات برخوردارند. مثلاً، گروهی متشکل از ۲۸۳-۲۶۰ کارگر بین سال‌های ۱۰/۲۱ تا ۷/۲۵ در اورتندوش (PF 952-4)، یا یک گروه ۶۷۷-۷۰۲ نفره در متزیش (PF 959-61) حضور داشتند

می‌دهد که تقسیم‌کننده‌های دهنفری به رؤسای گروه‌های صد نفره (sadabattiš) گزارش می‌داده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، «اوشتنه» (رئیس گروه صد نفره)، «مَنَدَه» را به‌عنوان یک رئیس گروه دهنفری در زیر دست خود دارد. اوشتنه پس از سال ۱۸ به‌عنوان یک تقسیم‌کننده در غربی‌ترین بخش منطقه‌ی اداری تخت جمشید بسیار فعال بود و از تعدادی زبردست برای نظارت بر گروه‌های کاری مختلف بهره می‌برد. متون مربوط به او گاهی وی را در جایگاه تقسیم‌کننده ذکر می‌کند و گاهی اوقات مهر اداری او را نشان می‌دهد، که یا خودش آن را به‌کار برده (مهر شماره‌ی ۴۳) یا زبردستانش (مهرهای شماره‌ی ۱۵، ۴۴، ۴۵ و ۵۴). این زبردستان معمولاً در متن‌های جیره‌بندی به‌عنوان دریافت‌کننده‌ی کالاها برای گروه‌های کاری یا حیوانات معرفی می‌شوند. اما گاهی اوقات به‌عنوان «تخصیص‌دهنده» نیز شناخته می‌شدند، که ما باید در این‌جا، آن‌ها را به‌عنوان ناظر و سرپرست مستقیم گروه‌های دریافت‌کننده‌ی جیره در نظر بگیریم. به پنج فرد تقسیم‌کننده، عنوان «رئیس کارگران» (گَرْدَبَتیش) داده شده است. آن‌ها مسئولیت گروه‌های کاری واقعاً بزرگ را عهده‌دار بوده‌اند. به‌نظر می‌رسد که این تخصیص‌دهندگان/ عرضه‌کنندگان بسیار ارشد عمدتاً در مناطق خاصی (البته نه به‌عنوان یک قانون سخت و تغییرناپذیر قلمرو سرزمینی) فعالیت داشته‌اند (Aperghis, 2000: 129-30). بر این اساس از مقام کردبتیش به‌عنوان «مدیر منطقه‌ای» نیز یاد می‌شود؛ گرچه شاخصه‌ی فوق در مورد همه‌ی آن‌ها به‌کار نمی‌رود (Tamerus, 2018: 478). دستورهای مربوط به جیره‌ها و انتقال کورتش‌ها از محلی به محلی دیگر توسط همین مقامات صادر می‌شد که در عین حال می‌توانستند وظیفه‌ی "توزیع‌کننده" را نیز بر عهده داشته باشند. این دستورها ممکن بود مستقیماً از دبیرخانه‌ی پرنکه و گاه حتی از دفتر مخصوص شاه صادر شده باشد (بریان، ۱۳۹۱: ۷۱۵). هنکلمن خاطر نشان می‌کند که حدود ۸۵٪ از متن‌هایی که توسط مدیر منطقه‌ای مهر شده‌اند، مربوط به "دریافت جیره‌های غذایی برای افراد، حیوانات و (عمدتاً) گروه‌های کارگری" است (Henkelman, 2008a: 133). کردبتیش‌ها به‌عنوان مقامات قرار گرفته در رأس سلسله مراتب مربوط به سازمان نیروی کار (یعنی مجموعه‌ای از رؤسای منطقه‌ای یا محلی فعال در بخش "کار") تحت فرماندهی نهایی مدیر اداری و اقتصادی تخت

هندی‌ها به‌عنوان ساکنین «ساتراپ گنداره» محسوب می‌شدند که از طریق جاده‌هایی که به هیندوش منتهی می‌شود، با ساتراپ بلخ مرتبط است. نکته‌ی دیگر این است که در اصل، متن بیشتر به «ساکنین ساتراپ هیندوش هخامنشی» اشاره می‌کند و نه «هندی‌ها» (Ibid: 342-5). از لحاظ سیستم دیوانی هخامنشی نیز، اصل بر ثبت مجزای این اقوام بود؛ حتی اگر اقوام گوناگون در یک محل با هم کار می‌کرده‌اند و مسافران غیر پارسی از یک مبدأ و در یک زمان با هم به مقصدی مشترک سفر می‌کردند (Ibid: 231).

شاخصه‌ی اقتصاد تخت جمشید وجود یک سیستم پیچیده و منظم دیوانی است. بایگانی‌های تخت جمشید اطلاعات مفید و سودمندی را از این سیستم و جزئیاتش در اختیار می‌گذارند. به‌طور کلی، دو شاخه‌ی اداری اصلی مرتبط با «انبارداری و عرضه» و دیگری «تدارکات و جیره‌بندی» در بایگانی‌های تخت جمشید مشهود است. هر دو شاخه، تحت نظارت یک مدیر کل در اداره‌ی مرکزی تخت جمشید انجام وظیفه می‌کردند که در مرحله‌ی بعدی به سه منطقه (که شاید هر کدام شاخه‌های دیگری داشته‌اند) تقسیم می‌شود (Henkelman, 2008a: 126). در بازه‌ی زمانی که بیشترین گلنوشته‌های باروی تخت جمشید از آن ثبت شده‌اند، «پرنکه»، مدیر کل این سازمان بوده است. بعد از وی، ایردومرتیه (آرتوردیا) و آبرنه (اسپچنه، اسپتینس) هر کدام به‌ترتیب عهده‌دار این مقام بوده‌اند (Ibid: 127). گروه‌های کاری در شعبه‌ی خاصی از سازمان تخت جمشید، به‌کار گرفته می‌شدند. شاخه‌ی «عرضه-کننده/ تخصیص‌دهنده» برای اعضای گروه‌های کاری، حیوانات و مقامات ارشد میزان جیره را تعیین و دستور پرداخت جیره‌ها به‌طور منظم یا در صورت نیاز را صادر می‌کرد. شعبه‌ی «تدارکات» انبار جداگانه عملیات جمع-آوری مالیات کالا، ذخیره و صدور کالا از انبارها را انجام می‌داد. در بیشتر تراکنش‌های جیره، دو اثر مهر بر روی یک گلنوشته مورد نیاز بود؛ یکی نماینده‌ی انبار و دیگری تقسیم‌کننده. به این ترتیب هر شعبه از سازمان بر روی دیگری نظارت داشت. می‌توان گفت که سازمان انبار و نیروهای وابسته به آن مانند رسته‌ی نظامی اداره می‌شده است. در سطح پایین، فرماندهی گروه دهنفری (dasabattiš) قرار داشت که معمولاً مسئول گروه‌های کوچک کاری یا چند حیوان بود. PF138/9 به‌وضوح نشان

شمرنه یا دمنه چندان روشن نیست. این دو عنوان گاهی در یک بستر معنایی یکسان به کار رفته‌اند اما گاهی نیز دمنه از نظر دیوانی در جایگاه زیرمجموعه‌ی شمرنه ظاهر می‌گردد (Henkelman forthcoming). با اطمینان می‌توان فرض کرد که مقامات شمرنه معمولاً جیره‌هایی را به کورتش‌های تحت هدایت مقامات دمنه توزیع می‌کنند. با این حال، با توجه به کورتش‌های پَشپ، مقامات دمنه خود تقسیم جیره را عهده‌دار بوده‌اند (Kawase, 1980: 25). آن‌ها نیز به‌نوبه‌ی خود، از درون گروه‌های کاری، افراد خاصی را برای رهبری برمی‌گزیدند و از این طریق بار مسئولیت مقامات دولتی را کاهش می‌دادند (Aperghis, 2000: 130). «آراشراها» از جمله این افراد به شمار می‌روند که در نقش سرپرست گروه‌های کاری زنانه ظاهر می‌شوند. مقام دیگری که در سیستم دیوان‌سالاری هخامنشی یک سمت رسمی به‌شمار می‌رود و به نوعی با کورتش‌ها ارتباط می‌یابد، «کورمن» است. کورمن‌ها، مسئول انبار کردن و توزیع کلی کالا بوده‌اند و در جزئیاتی مانند تغذیه‌ی نیروی کار به‌طور دقیق دخالتی نداشتند (Henkelman, 2008a: 127-8). خزانه اختیاراتی را به کورمن‌ها در جهت تخصیص دادن جیره و دستمزد افراد واگذار می‌کرده است (Cameron, 1948: 49). حضور این مقامات، تقریباً در همه‌ی گروه‌های A تا W بایگانی بارو (طبق دسته‌بندی هالک) به‌چشم می‌خورد.

### وضعیت اجتماعی، جایگاه حقوقی و قانونی کورتش‌ها

مسئله‌ی مهم و اساسی دیگر در مورد کورتش‌ها به وضعیت اجتماعی و جایگاه حقوقی و قانونی آن‌ها در جامعه‌ی فارس هخامنشی برمی‌گردد. در این باره نظرات مختلفی از سوی پژوهشگران ارائه شده است و به‌طور کلی اتفاق نظری میان آن‌ها وجود ندارد. «کمرون کورتش‌ها را بیشتر کارگران آزاد پارسی؛ دیاکونوف آن‌ها را غالباً برده با تعداد معدودی کارگر آزاد که به فرمان سلطنتی مقید بودند و از دید هارماتا نیز نیمه‌آزاد به‌شمار می‌رفتند» (Dandamayev, 1976: 191-2). از سوی دیگر داندامایف کورتش‌ها را شامل: اسرای جنگی که به بردگی کشیده شده‌اند، اشخاص انجام‌دهنده‌ی کارهای خدماتی برای دوره‌ی مشخصی از سال و همچنین شاید کارگران آزادی که به‌دلایل اقتصادی کار می‌کردند، می‌داند (Dandamayev, 1975: 78). این دیدگاه به‌نوعی مجدداً در

جمشید، یعنی «پرنکه» و معاون وی «زیشویش»، کار می‌کردند (Ibid: 127). مهم‌ترین شخص دارینده‌ی مقام «کردبتیش» ظاهراً «شودیتوده» بود که از مهرهای شماره‌ی ۱ و ۳۲ از سال ۲۰ سلطنت داریوش بزرگ به این سو، استفاده می‌کرد. گروه‌های بزرگ کاری تحت سرپرستی او، حداقل ۲۰ گروه بالای ۵۰ نفر، بیشتر در قسمت‌های مرکزی و جنوبی دشت تخت جمشید، و به‌سمت شرق تا پاسارگاد فعالیت داشته‌اند. به احتمال بعد از شودیتوده، مهم‌ترین سرپرست گروه‌های کاری «پرشنه» باشد (مهرهای ۴ و ۷۵). گروه‌های کاری متعلق به او، حداقل ۱۳ گروه بالای ۲۰ نفر، اغلب در قسمت‌های شمالی و غربی دشت تخت جمشید و یک منطقه‌ی گسترده در غرب تا ایلام به انجام وظایف کاری خود می‌پرداخته‌اند. ظاهراً دو کردبتیش دیگر (کَركیش و بَگداده) محدوده‌ی عملیاتی کوچک‌تری داشتند. قلمرو کَركیش (مهر شماره‌ی ۱ تا سال ۱۹ و مهر ۲۵) ابتدا در دشت تخت جمشید و بعداً در غرب و بگداده (احتمالاً مهر شماره ۳) در قسمت شمال غربی دشت تخت جمشید و دره‌ی فوقانی رود کر (کر علیا) قرار داشت. سرانجام، «میشپرَمه» در سمت رئیس کارگران تنها در سال ۲۸ ذکر شده است. یکی از ویژگی‌های کردبتیش این است که آن‌ها می‌توانند فقط با مهر خود، بدون نیاز به "امضای متقابل" توسط انبار، اجازه‌ی صدور جیره را بدهند. در واقع، به‌نظر می‌رسد که گِلنوشته‌های مربوط به دریافت جیره با مهرهای کردبتیش، نه در انبارها بلکه در برخی از سازمان‌های مرکزی تهیه شده‌اند (Aperghis, 1999: 185). کارمندی که با اصطلاحات «شَرَمَنَه» و «دَمَنَه»، مسئولیت «تقسیم جیره‌ها» و «تعیین تیم‌های کاری» را بر عهده داشته‌اند، احتمالاً به‌طور رسمی تابع کردبتیش بودند (Tamerus, 2018: 478). حداقل ۴۰ نفر با اصطلاح «دمنه» و ۱۵۰ نفر با «شمرنه» ارتباط دارند (Henkelman forthcoming). در دیوان‌سرای هخامنشی، شمرنه یا دمنه به افرادی اطلاق می‌شود که دستور ترخیص اجناس به عنوان سهمیه‌ی افراد، نیروهای کارگری و حیوانات تحت مسئولیت آن‌ها را از انبارها می‌دادند. به‌نظر می‌رسد کار آن‌ها شبیه وظیفه‌ی یک «توزیع‌کننده‌ی جیره» و «فراهم‌کننده‌ی جیره» است. این دو مقام، مسئولیت عرضه‌ی سهمیه‌ها را بر عهده داشته‌اند و در برخی متون بابلی و آرامی از آن‌ها یاد می‌شود (Henkelman, 2008a: 128). ریشه‌های دستوری



است. این کارگران مرتبط با املاک او در شیراز، تَموکن و جاهای دیگر بودند. بانوی مهم دیگر، ایرتشدونه (= آرتیستونه، همسر داریوش) نیز به‌عنوان "صاحب و مالک" کورتش‌ها و پوهو ثبت شده است (PF 1236, 1454, 2049). یک متن جیره‌ی سفر (PF 1377) نیز به "۱۰۰ پسر متعلق به بَکِیَه" اشاره دارد که از کرمان به شوش برده شده‌اند. چنین است در مورد مالکیت اشخاصی به‌نام «مُتویرمه» و «هیشتاسپ» (Aperghis, 2000: 137; Hallock, 1969: 29; Dandamayev, 1975: 75). علاوه بر اعضای خانواده‌ی سلطنتی و اشراف عالی‌رتبه‌ی ایرانی، در گَلنوشته‌ها (مثلاً PF 0810) از اشخاصی تحت عنوان «شرمنه»، که به‌لحاظ رتبه‌ی اجتماعی در جایگاه پایین‌تری قرار داشتند، نیز صحبت به‌میان می‌رود که مالک زمین بوده‌اند و برای کورتش‌ها جیره فراهم کرده‌اند. در اینجا فراهم کردن جیره برای کورتش‌ها نشان می‌دهد که حداقل این تیم‌های کاری "بخشی از کارکنان املاک" محسوب می‌شدند (Uchitel, 1997: 142). با این حال، وقتی از "مالکیت" صحبت می‌شود، باید محتاطانه عمل کرد. به احتمال بسیار زیاد، زمینی که پادشاه هخامنشی به اعضای خاندان سلطنتی یا مقامات ارشد اعطاء کرده، همچنان حق مالکیت آن را در انحصار خود نگه داشته است. در واقع فقط حق کسب منافع و درآمد انتقال می‌یابد، در حالی که زمین هنوز در اختیار پادشاه قرار دارد. امری که احتمالاً در مورد «کورتش‌ها» و همچنین «پوهو» نیز درست به‌نظر می‌رسد (Aperghis, 2000: 137). به بیانی دیگر، این بدان‌معنا نیست که، مثلاً، ایردیمه به‌عنوان دارنده‌ی املاک، صاحب این نیروی کار بوده است. بلکه آن‌ها از طرف دولت به‌طور موقت برای کار به او سپرده شده‌اند. گرچه از آن‌جایی که ایردیمه هم‌چنین خودش دستور صادر می‌کرد، او و سازمانش کاملاً تابع دولت مرکزی نبودند (Henkelman, 2010: 693-694). پس، علاوه بر نیروی کاری که از طرف نهاد دولت به او واگذار شده، خودش نیز به‌طور خصوصی می‌توانسته مالک تعدادی کورتش باشد. با این وجود، تغییری در این اصل اساسی که "پادشاه مالک واقعی کورتش‌ها (به‌مانند دیگر منابع و امکانات اقتصادی شاهنشاهی) است و در نهایت اوست که استفاده از آن‌ها را به اعضای خانواده‌ی شاهی و مقامات ارشد منتقل می‌کند"، به‌وجود نمی‌آید. حال، سوال این است که مفهوم "مالکیت" در این‌جا چیست و این

اثر تحقیقی (به‌مراتب جدیدتر) مشترک وی و لوکونین دنبال شده است (Dandamayev & Lukonin, 1989: 169). اوشیتل کورتش‌ها را سربازان وظیفه‌ی موقت معرفی می‌کند که از استان‌های مختلف شاهنشاهی به فارس منتقل شده‌اند (Ucitel, 1991: 133). از نظر بریان اکثر آن‌ها به اجبار و برخلاف میل خود به ایران آورده شده‌اند و بنابراین در وضعیتی نزدیک به برده‌داری قرار داشته‌اند (Briant, 1996: 452). آپرگیس نیز کورتش‌ها را مرکب از اسرای جنگی گردآوری شده از سرزمین‌های فتح شده به‌وسیله‌ی هخامنشی‌ها می‌داند که در سرزمین مرکزی شاهنشاهی به‌کارهای مختلف گماشته شده‌اند (Aperghis, 2000: 139) و نیلاندر تمایل دارد که بیشتر از اصطلاح «برده» برای اشاره به کورتش‌های شاغل در شعبه‌های مختلف سازمان اداری تخت جمشید استفاده کند (Nylander, 1972: 314). داندامایف به‌خوبی دیدگاه‌های فوق را در قالب سه فرضیه‌ی کلی دسته‌بندی می‌کند. ۱- کورتش‌ها اسراء و زندانیان جنگی بودند که به‌وسیله‌ی پارس‌ها به بردگی کشیده شدند؛ تئوری که دیدگاه غالب محسوب می‌شود. ۲- کورتش‌ها شامل هر دوی پارسیان آزاد و صنعتگران خارجی می‌شود که به‌دلایل اقتصادی کار می‌کردند و در واقع کارگران حقوق‌بگیر به‌شمار می‌رفتند. و ۳- کورتش‌ها، شامل کارگران نیمه‌آزادی می‌شد که در املاک سلطنتی به‌زندگی و کار می‌پرداختند (Dandamayev, 1975: 78). بدیهی است که هر کدام از نظریات ارائه‌شده، چالش‌های خاص خود را دارد و قطعاً به‌تنهایی نمی‌تواند روشن‌کننده‌ی جایگاه اجتماعی و قانونی کورتش‌ها باشد. بنابراین مشخص کردن وضعیت واقعی آن‌ها موضوعی است بسیار بحث‌برانگیز و چالشی که هنوز به‌طور رضایت‌بخشی حل نشده است. در چند متن از کورتش‌ها با عنوان «EŠŠANA-na»، "متعلق به پادشاه" یاد می‌شود (Tamerus, 2018: 486). به‌عنوان نمونه، گَلنوشته‌های PF1092 و PF1127 به کارگران "متعلق به شاهنشاه" در مناطق «کُرتیه» و «مارساشاکاش» اشاره می‌کنند (Hallock, 1969: 29). گاهی اوقات نیز از کورتش‌ها در زمره‌ی "دارایی/مایملک" یک فرد خاص یاد می‌شود. مثلاً PF 1028-9 و PF 1041-3 (مجموعاً سیزده گَلنوشته) از کورتش‌های "متعلق به شهبانو ایردیمه" نام می‌برد. PF 1029، جیره‌های مربوط به ۲۴۴ کارگر ایردیمه در بیست و چهارمین سال سلطنت داریوش را ثبت کرده

دادن این امور: جستجو و اکتساب گرده - صنعتگران مختلف، انتقال آن‌ها به املاک ارشامه، نشان دار کردن آن - ها با نشان مخصوص ارشامه و به کار گماردنشان در املاک او. بر اساس فحوای نامه تقریباً شکی برجای نمی‌ماند که گرده‌ها در املاک اشراف پارسی در مصر، برده بوده‌اند، چرا که آن‌ها نشان دار شده‌اند و بخشی از اموال سروران‌شان محسوب می‌شدند. احتمالاً این‌ها مدارک قاطعی بر تأیید این نکته است که کورتش‌ها در ایلام و پارس برده به‌شمار می‌رفتند» (Dandamayev, 1975: 75). در این‌که برده‌ها (اسراء و زندانیان جنگی یا سربازان وظیفه و تبعیدیان) بخشی از نیروی کار را شکل می‌داده‌اند، شکی نیست. کوچ اجباری و تبعید گروه‌های کاری از یک منطقه به مناطق دیگری که با کمبود نیروی انسانی مواجه بوده‌اند، در امپراتوری‌های ماقبل هخامنشی پدیده‌ای رایج محسوب می‌شده است؛ پدیده‌ای که شواهد آن در دوره‌ی هخامنشی نیز تصدیق شده است (Briant, 1996: 446-7). غیر منطقی نخواهد بود اگر جمعیت‌های تبعیدی را در ردیف اسیران جنگی قرار دهیم (Aperghis: 2000: 129). چندین لوح بابلی دوران کمبوجیه و بردیا از خرید برده در فارس هخامنشی خبر می‌دهند (بریان، ۱۳۸۱: ۱۳۵). یک سند حقوقی مربوط به دوره‌ی داریوش یکم در تخت جمشید، نیز فروش برده را ثبت کرده است (Dandamayev, 1986: 117). حتی عده‌ای به بازار برده - فروشان در این ناحیه اشاره می‌کنند (کخ، ۱۳۸۶: ۳۸). به‌علاوه، همه‌ی کورتش‌های جوان در اصل کارگر محسوب نمی‌شده‌اند. به‌نظر می‌رسد استفاده از آن‌ها به‌عنوان خدمتکار یا برده جایگزین کار بوده است. در واقع کورتش - های جوان/ پوهو بعد از مدتی از جمع سایر کورتش‌ها جدا می‌شدند، تا به‌صورت برده‌ی شخصی مقامات (Aperghis, 2000: 135, 140) و شاید خواجه‌های دربار سلطنتی (Briant, 1996: 450) انجام وظیفه نمایند. با این وجود، قرار دادن همه‌ی کورتش‌ها ذیل نام «برده» چندان پذیرفتنی نیست. همچنین، ریشه‌شناسی واژه‌ی کورتش دلالت بر "نوکران/ بردگان" ندارد، مگر این‌که کسی بخواهد آن‌ها را به‌طور کلی (و از نظر ایدئولوژیک) در ردیف خدمتگزاران شاهنشاه طبقه‌بندی کند (Tamerus, 2018: 483). در حقیقت کورتش یک اصطلاح دیوانی عام برای معرفی همه‌ی نیروی کار است و نه اصطلاحی برای تمایز جایگاه اجتماعی و حقوقی آن‌ها. این واژه تولیداً

اصطلاح چه نسبتی بین کورتش‌ها و جایگاه اجتماعی آن‌ها برقرار می‌کند؟ اپرگیس برای توضیح این مسئله از دو اصطلاح «برده‌ی عمومی» و «برده‌ی خانگی»، استفاده می‌کند. طبق تعریف وی کورتش‌های متعلق به شخص شاهنشاه معادل «برده‌ی عمومی» و کورتش‌های سایر مقامات در جایگاه «برده‌های خصوصی» قرار می‌گیرند. او مالکیت بر کورتش‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: از طرف شاهنشاه به یک صاحب منصب هخامنشی بسته به جایگاه، وظیفه و دامنه‌ی اختیاراتش، تعداد مشخصی «برده‌ی عمومی» اختصاص می‌یابد؛ صرف نظر از این که او به‌طور خصوصی صاحب «بردگان خانگی» باشد یا خیر. این مقام ممکن است انتظار داشته باشد این بردگان را تا زمانی که وظیفه‌ی محوله را انجام می‌دهند و پادشاه صلاح می‌داند، نزد خود نگه دارد (Aperghis, 2000: 137). داندامایف نیز با معیار قرار دادن معنی واژه‌ی «گَرده/ کورتش» و جایگاه کورتش‌ها در مصر و بابل هخامنشی، آن‌ها را «برده (اسرای جنگی/ تبعیدی‌های برده شده)» می‌داند. نظر وی در این - باره چنین است: «واژه‌ی گَرده و کورتش، رونبشت‌های گَرده‌ی پارسی باستان هستند که معادل برده‌ی خانگی/ کارگر وابسته است. گذشته از این، ما می‌دانیم که گرده‌ها در مصر نشان‌دار بودند. در متون بابلی «گرده» با املاک شاهان و شاهزاده‌های هخامنشی ارتباط دارد. در نیپور «گرده‌ها» در زمین‌های متعلق به خانواده‌ی سلطنتی اشتغال داشتند. بخشی از گرده‌ها هیچ مالکیتی بر زمین نداشتند و برای کار خود، صرفاً دستمزد می‌گرفتند. با قضاوت از روی نام‌های اشخاص، گرده در نیپور شامل بابلی‌ها و مصری‌ها می‌شد. ما با اطمینان می‌توانیم بگوییم که در بابل گرده متشکل از نیروهایی از کارگران مرتبط با املاک شاهان و اشراف‌زاده‌های پارسی است. بر طبق جایگاه قانونی گرده‌ی بابلی به‌نظر می‌رسد، آن‌ها برده‌های وابسته به زمین هستند، به‌جای بردگان در معنای معمول. نامه‌ای از ساتراپ ارشامه به مباشر املاکش (نحتیهور) در مصر، به‌روشنی روش‌های به‌دست آوردن گرده را توصیف می‌کند. متن نامه نشان می‌دهد که در طول شورش مصر مباشر او مراقبت شدیدی از گرده‌های ارشامه و دیگر دارایی‌های او در مصر کرده است. مباشر او همچنین از نقاط دیگر، گرده - صنعتگران از انواع حرفه‌ها به‌دست آورده و آن‌ها را به املاک ارشامه منتقل کرده است. بنابراین، ارشامه به نحتیهور دستور می‌دهد برای انجام

گروه‌هایی وجود دارد که هنکلمن آن‌ها را "گروه‌های کاری مسئول خدمتگزاری نخبه" نامیده است. این گروه‌ها، کورتش‌هایی متشکل از پوهو- در این‌جا نه به معنای "پسران" بلکه "خدمتکاران" - هستند که احتمالاً برای عضویت در گروه "کارمندان حرفه‌ای و متخصص مربوط به اشراف و نجیب‌زادگان ایرانی" اعزام شده‌اند. وظایفی که بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته شده، احتمالاً (یا تا حدی) "مشاغلی هستند که نیاز به آموزش خاصی دارند و نمی‌توان آن‌ها را بر عهده‌ی کورتش‌های معمولی گذاشت" (Henkelman, 2003: 135). پوهو به معنای "خدمتکار (ها)" اغلب با اصطلاح «libap» قابل جایگزینی است. باید توجه داشت که اگرچه این اصطلاح به‌طور کلی وضعیت‌های مطیع/زبردست را نشان می‌دهد (از جمله، خدمتکاری برای گروه‌های کورتش). اما بدین معنی نیست که لیبپ همیشه از موقعیت اجتماعی پایینی برخوردار بوده است. بلکه این حد اکثر یک تعیین وضعیت نسبی برای آن محسوب می‌شود (Henkelman, 2003: 129ff; Tamerus, 2018: 484). در مورد خود اصطلاح پوهو نیز چنین وضعیتی وجود دارد (Tamerus, 2018: 471). بنابراین با توجه به موارد و نمونه‌هایی فوق، مشخص کردن معنای دقیق اصطلاحات مرتبط با کار امری دشوار و پیچیده است و بسته به بستر پیدایش، می‌توانند معانی متفاوتی داشته باشند. گلنوشته‌ی PF 871 از دبیران پارسی یاد می‌کند که به‌عنوان کورتش در نظر گرفته شده‌اند. قطعاً نمی‌توان این دبیران پارسی را در ردیف بردگان قرار داد (Dandamayev, 1975: 75). علاوه بر دبیران، در میان کورتش‌های پارسی و دیگر اقوام ایرانی یا خارجی قطعاً صنعتگران و هنرمندانی وجود داشته‌اند، که می‌توان آن‌ها را در قالب کورتش‌های آزاد یا نیمه‌آزاد دسته‌بندی کرد. براساس متن PTT 22، خزانه‌دار تخت جمشید مقدار معینی نقره به کورتش‌های سوریه‌ای، پرداخت می‌کند که پس از انجام وظیفه‌ی خود مرخص شده‌اند. این سند با ما درباره‌ی کارگرانی صحبت می‌کند که بعد از انجام دادن وظایف خود، آزاد می‌شدند تا به خانه برگردند (Cameron, 1958: 122). در طول دوره‌ی گلنوشته‌های خزانه‌میزان دستمزدها نسبت به مدت‌زمان گلنوشته‌های بارو از یک شیکل به ۸ شکل در ماه افزایش پیدا کرده است. کورتش‌های سرپرست ۳ یا ۴ شکل در ماه دریافت کرده‌اند، که سه یا چهار برابر دستمزد کارگران آزاد در بابل (۱ شکل در

دلالت بر انجام کار یا خدمت‌دهی در یک زمینه‌ی "خانگی" دارد؛ یعنی منعکس کردن معنای "خانگی (خدمتکار)" از ریشه‌ی «گرده». واژه‌ی گرده با این معنی (خانگی/خدمتکار) در نسخه‌ی ایلامی کتیبه‌ی بیستون آمده است. اما در نسخه‌ی پارسی باستان «گرده» به‌کار نرفته است، بلکه از اصطلاح «maniyam» با همان معنی استفاده می‌شود. دشوار است بفهمیم آیا این معنا - با وجود استفاده از اصطلاحی برای نشان دادن "کارگران (وابسته)" - هنوز در زمینه‌های اداری به‌کار می‌رفته است یا نه. احتمالاً این مفهوم "خانگی/خدمتکار"، صرف نظر از این‌که بستر حضور آن یک خانه یا ملک به معنای خصوصی باشد یا به مفهوم یک هسته‌ی گسترده‌ی دولتی مانند اقتصاد تخت جمشید، هنوز کاربرد داشته است (Ibid). برای پیچیدگی بیشتر، تعداد کمی از متون وجود دارد که در آن از افراد با عنوان «mardam» (به معنای کارگر) یاد می‌شود. علیرغم معنی مذکور، این یک اصطلاح عمومی برای کارگران نیست، بلکه وضعیت حقوقی و اجتماعی ویژه‌ای را نشان می‌دهد (Ibid: 484). «مردم» بیانگر کارکنان یا سایر زیردستان مقامات عالی‌رتبه‌ی ایرانی است که مستقیماً از طرف ارباب خود عمل می‌کردند و تحت قلمرو حامیشان قرار داشتند (Henkelman, 2010: 710). همچنین مردم به‌طور رسمی "متعلق به حوزه‌ی خارجی سازمان اداری تخت جمشید و نشانگر واحدهای نیمه خودمختار است"؛ به‌طور ویژه "خانه‌های" نخبگان ایرانی (Ibid). در این‌جا نحوه‌ی استفاده از اصطلاحات وضعیت خارجی نسبی آن‌ها را نشان می‌دهد و آن‌ها فقط زمانی ظاهر می‌شوند که منافع مشترک بین دولت مرکزی و نهادهای خارجی (نیمه) وجود داشته باشد (Tamerus, 2018: 484). با این حال همه چیز ممکن است پیچیده‌تر باشد. مثلاً، یک متن بارو (PF 2071) از افرادی موسوم به «ratišbe» نام می‌برد که از طرف پادشاه به اوستنه (یک مقام شرمه‌ی دارنده‌ی املاک) سپرده یا واگذار شده‌اند (Tamerus, 2018: 483; Hallock, 1969: 641-2). هالک "خدمتکاران/بندگان" را برای ترجمه‌ی «رتیشبه» پیشنهاد می‌کند (Hallock, 1969: 748b). طبق نظر تاورنیه، «ratiš» نشان‌دهنده‌ی واژه‌ی فارسی باستان «rati» است، به معنی "مایل به خدمت، بنده" (Tavernier, 2007: 430[4.4.7.97]). اما عملکرد یا وضعیت «رتیش‌ها» نسبت به کورتش و دیگران هنوز نامشخص است. همچنین

از کورتش‌ها به‌عنوان "کارگران خزانه‌داری" یاد می‌شود (به‌عنوان مثال 5-1013, 5-863 PF). خزانه‌داری‌های هخامنشی، که متون منتشر شده حدود یازده مورد از آن‌ها را در منطقه‌ی اداری تخت جمشید ثبت کرده‌اند، مراکز جمع‌آوری کالا و تولید لوازم مورد نیاز شاه و دربار او به‌شمار می‌رفته‌اند. بنابراین، "کارگران خزانه‌داری" یک عنوان کلی برای پوشش دادن بسیاری از مشاغل، مانند "کارگران نساجی از مواد مختلف و درجات تخصص گوناگون، کارگران چرم، پوست، چوب، سنگ و سایر محصولات" است (Hinz, 1971, 265-69; kawase, 1986: 130-1; Tuplin, 1987: 129-31; Aperghis, 2000: 264). متأسفانه در متونی که از (تیم‌های) کاری دریافت‌کننده‌ی جیره نام برده می‌شود، خود کار غالباً مشخص نیست (Henkelman & Stolper, 2009: 290 fn.27). همچنین بیشتر توصیفات شغلی ذکر شده در متون بایگانی تخت جمشید چندان روشن و دقیق نیستند. مثلاً می‌توان از مشاغلی مانند (mulatap, tapmikilkir, ammalup, antna-) (Uchitel, 1989: nuškir, etir, hazarna-nutip) نام برد (234). در حقیقت، نمونه‌هایی که یک حرفه‌ی خاص مورد اشاره قرار گرفته است می‌تواند بیان‌گر این باشد که کورتش‌های مورد بحث، درگیر انجام یک "کار معمولی ساده" نبوده‌اند (Henkelman & Stolper, 2009: 290 fn.27). به‌عبارتی دیگر، در بیشتر موارد، فقط نام‌گذاری مشاغل خاص از جمله حرفه‌های صنعتگران متخصص به‌طور منظم انجام می‌شده است. به‌طور کلی، کورتش‌هایی که عناوین شغلی مشخصی دارند، تنها اقلیت خاصی را تشکیل می‌دهند و به‌نظر می‌رسد عمده‌ی نیروی کار در دو فعالیت عمومی شرکت داشته‌اند. یکی احتمالاً پروژه‌های ساختمانی در حال اجرا در تخت جمشید است، جایی که ما شواهد مهمی از حضور صنعتگران را در آن‌جا داریم (به‌عنوان نمونه 1801, 1825, 1831, 1182 PF). گروه‌های بزرگ کاری در نزدیکی پایتخت قرار داشتند، به‌ویژه در متزیش، مکانی که جمعیتی بین ۶۷۷ تا ۷۰۲ نفر (PF 959) در آن‌جا فعالیت می‌کردند (Aperghis, 2000: 131). بخشی از نیروی کار ساختمانی را کارگران خارجی تشکیل می‌داد. البته سابقه‌ی استفاده از نیروی کار خارجی در فعالیت‌های ساختمانی به قبل از بنای تخت جمشید برمی‌گردد. بایگانی معبد انا در اوروک و معبد اباپار در سیپار نشان می‌دهد که هر کدام به در اختیار گرفتن

ماه برای هر مرد بزرگسال) است؛ با در نظر گرفتن این‌که محصولات غذایی در پارس و بابل در همین زمان، قیمت یکسانی داشته‌اند. گذشته از این، کورتش‌ها علاوه بر نقره، بخش بیشتری از دستمزدشان را به جنس دریافت می‌کردند. بنابراین آن‌ها غالباً نیاز به خرید مواد غذایی چندانی نداشتند. مدیریت سلطنتی تحت امر خشایارشا در قیاس با کارگران شاغل در کشورهای پیرامون، دستمزدی چندین برابری به کارگران اقتصاد شاهی پرداخت می‌کرد (Dandamayev, 1975: 78). بر این اساس، احتمالاً افزایش و چند برابر شدن دستمزدها طی دوره‌ی گنوشته‌های خزانه می‌تواند انگیزه‌ی مهمی برای مهاجرت اختیاری و آزادانه‌ی نیروی کار به سرزمین مرکزی شاهنشاهی قلمداد شود. پس، با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد گروه‌های اجتماعی مختلف با جایگاه قانونی متفاوت در میان کورتش‌ها وجود داشته است. همان‌گونه که هنکلمن و استولپر به‌درستی بیان کرده‌اند: کورتش‌ها "گروه ناهمگنی متشکل از کارگران ساده، صنعتگران متخصص، افراد نیمه‌آزاد و آزاد، سربازان، گروه‌های کاری از سراسر شاهنشاهی، کارگران وابسته به دولت، کارگران برده‌ی متعلق به ساتراپی‌ها، کارگران و صنعتگران نیمه‌آزاد، زندانیان و اسرای جنگی، کاتبان و احتمالاً افراد تحت تعهدات کاری خاص (مثلاً کاری که به‌جای پرداخت مالیات انجام می‌گیرد) را در بر می‌گیرند" (Stolper, 1985: 56; Henkelman, 2011a).

### نقش اقتصادی کورتش‌ها

کورتش‌ها در طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی (اعم از ساخت‌وساز، کشاورزی، صنعت، خدمات، تولید و ...) شرکت داشته‌اند. برای برخی از گروه‌های کاری ما دارای عناوین شغلی مشخص در متون جیره‌ها هستیم، به‌عنوان مثال کارگران دامداری (PF 848)، آسیابان‌ها (PF 854-5)، طلاکاران (PF 872)، آهنگران (PF 873)، کارگران دروازه؟ (PF 995)، کارگران آبیاری (PF 1842)، (Aperghis, 2000: 130)؛ سرپرست، دبیر، چوب‌بر/ حمل‌کننده‌ی چوب (Uchitel, 1989: 235)؛ مسگر، درودگر، پیکرتراش/ مجسمه‌ساز، سنگتراش، نقره‌ساز، نقاش، حمل‌کننده‌ی سرب، روغن‌گیر، شراب‌ساز و آبجوساز (Hallock, 1969: Briant, 2002; Henkelman, 2017). در تعدادی از متن‌ها

اقتصاد شاهی بوده‌اند (Dandamayev, 1975: 73-4). کتیبه‌های آرامی تخت جمشید که بر روی سینی‌ها/ بشقاب‌ها، هاون و دسته‌هاون‌های سنگی نقر شده‌اند، بیان‌گر کوشش سازمان اداری تخت جمشید برای نظارت از نزدیک بر کار کورتش‌ها و افزایش بازدهی کار آن‌ها می‌باشد (بریان، ۱۳۹۱: ۷۱۸). یادداشت‌های روی هر شیء به دستگاه اداری امکان می‌داده تا بر تلاش‌های کارگران نظارت کند (و به آن‌ها پاداش دهد). این نوشته‌ها در عین حال وسیله‌ای بوده‌اند تا سازمان بتواند تعداد اشیائی را که در هر کارگاه ساخته می‌شده با توجه به مقدار سنگی که به هریک تحویل داده شده بود، روشن سازد و از این طریق بتواند بازدهی کار را ارزیابی نماید. ذکر تاریخ و شماره‌ی سری تولید، مؤید و دقت سازمان خزانه در سازمان‌دهی و انضباط کار است که در همه‌ی اسناد تخت جمشید به‌وضوح مشاهده می‌شود (همان: ۷۱۹). این نظارت و دقت بر کار در مورد سایر مراکز و فرآورده‌های تولیدی نیز به احتمال زیاد اعمال می‌شده است.

#### نظام جیره‌ها و دستمزدها

بر اساس متون مربوط به جیره‌ها، غذای اصلی کورتش‌ها را "جو" تشکیل می‌داد (کخ، ۱۳۸۶: ۱۹۳؛ Hallock, 1985: 602). جو تنها جیره‌ی غذایی است که ماهیانه و منظم به همه‌ی کورتش‌ها (اعم از مرد، زن، دختر و پسر) پرداخت می‌شد. جیره‌ی معمول ماهیانه‌ی جو برای مردان ۳۰ قا (۲۹/۱ لیتر)، زنان ۲۰ - ۳۰ قا و برای پسران و دختران ۵-۲۵ قا است (Hallock, 1969:5). بنابراین جیره‌ی ماهیانه‌ی منظم یک کورتش مرد بالغ، ۳۰ لیتر جو یا روزانه یک لیتر بود. در این بین تنها چند گروه کوچک با عملکردهای بسیار تخصصی، روزانه ۱/۲ لیتر جو دریافت می‌کنند؛ از جمله پسرچه‌های پارسی مسئول رونبشت-برداری از کتیبه‌ها (PF 871)، طلاکاران (PF 872) و آهنگران ساردی (PF 873)، (Aperghis, 2000: 130). هم‌چنین در ۲۹ متن، جیره‌ی معادل ۵ بار جو (۵۰ قا یا حدوداً ۵۰ لیتر) به تعدادی از کورتش‌های زن ماهر ثبت شده است. ضمن آن‌که در مواردی نیز به هر دو گروه مردان و زنان، ۴ بار جو تعلق گرفته است (Kawase, 1984: 24). اما مقادیر یاد شده، استثناء هستند و مقدار معمول، همان یک لیتر در روز است. حال، جای این سوال باقی است که آیا ۱ لیتر جو در روز جیره‌ی غذایی کاملی

سالانه‌ی کارگران، صنعتگران ماهر و محافظان مسلح برای پروژه‌های ساخت‌وساز سلطنتی مختلف نیاز داشتند. کوروش یک چنین نیروی کار بابتی برای ساخت کاخ خود در تموکن (نزدیک شهر جدید برازجان در استان بوشهر کنونی) را به کار گرفت (Tolini, 2008). چند سال بعد کارگران از سیپار و اوروک درگیر بنای یک کاخ برای کمبوجیه در متنانو/ متانان (احتمالاً در شمال غرب محوطه‌ی تخت جمشید) بودند (Henkelman & Kleber, 2007: 151). حضور کارگران بابتی در پروژه‌ی دیگری که به وسیله‌ی کمبوجیه شروع شد و بردیا آن را ادامه داد، در گروه کوچکی از متون حقوقی راجع به کار در هومادشو/ متزیش (احتمالاً در مجاورت محوطه‌ی تخت جمشید) انعکاس یافته است (Stolper, 1984: 306; Potts, 1999: 13). یک شغل عمومی دیگر برای گروه‌های کاری تقریباً به‌طور قطع کشاورزی بود (Aperghis, 2000: 131) و بسیاری از نیروی کار به این صنعت اشتغال داشتند. شواهد این امر را می‌توان در متونی که اختصاص غله برای بذر را ثبت کرده‌اند، اصطلاحات مرتبط با کشاورزی مانند «نموکش/ کارگران آبیاری» و ساخت و تعمیر کانال‌های آبیاری مشاهده کرد. بر مبنای نیاز به نیروی کار در اقتصاد شاهی، کارگران غالباً از مکانی به مکان دیگر فرستاده می‌شدند. مثلاً بر مبنای گلنوشته‌ی PF1557، گروهی متشکل از ۵۴۷ کارگر مصری به تموکن فرستاده شده‌اند. گذشته از این، در همین گلنوشته از عزیمت ۱۰۸ کارگر کاپادوکیه-ای به ایلام صحبت می‌شود. در این‌جا می‌توان مسئله‌ی درگیر بودن نیروی کار در اقتصاد شاهی به‌صورت تمام‌وقت یا پاره‌وقت، را مطرح کرد. گلنوشته‌ها جواب مستقیمی به این مسئله نمی‌دهند. اما در بعضی از آن‌ها، جیره‌هایی برای کارگران در طی یک دوره‌ی ۱۰ ماهه، یا حتی برای تمام طول یک سال صادر شده است. بعضی از متون (PF 902-899) نیز به یک گروه کاری (مردان، زنان، پسران و دختران) در متزیش به مدت ۳ سال بدون هیچ تغییر قابل ملاحظه‌ای در تعداد آن‌ها، اشاره می‌کنند. هم‌چنین گلنوشته‌های PF1016-2039 از ۶۵ کارگر کاپادوکیه‌ای مشغول به کار در ناحیه‌ی «کئوپیریش» نام می‌برند که جیره‌هایشان را برای دوره‌ای از هفتمین تا نهمین ماه سال ۲۳ و سومین ماه سال ۲۵ سلطنت داریوش یکم دریافت کرده‌اند. بنابراین احتمالاً بخشی از کورتش‌ها، اگر نه همه-ی آن‌ها، در تمام طول سال مشغول کار و فعالیت در

نگهداری شراب استفاده می‌شد و مشاغلی در ارتباط با شراب به وجود آمده بود. عموماً جیره‌های ویژه برای اشخاص، حیوانات و جیره‌های مسافرتی اسبان، به مقدار زیادی با شراب پرداخت می‌گردید. پرداخت آبجو به عنوان بخشی از جیره‌ی غذایی در گلنوشته‌های بارو به تناوب مشاهده می‌شود. نکته‌ی قابل ذکر در مورد جیره‌ی شراب (و آبجو)، اختصاص آن‌ها به گروه‌های سنی بزرگسال یا نمایندگان ویژه‌ی تیم‌هایی است که به پارسی «متیشتوکش» و ایلامی «ایرشپ» نامیده می‌شوند (Uchitel, 1989: 225). با مستثنی کردن مواردی خاص، میزان جیره‌ی روزانه‌ی شراب و آبجو نیز حدود ۱ لیتر است. گلنوشته‌ها از دو گونه آرد تحت عنوان «Simanna» و «Ramiyam» نام می‌برد که بخشی از سبذ غذایی (البته به صورت محدود) را تشکیل می‌دهد است (Hallock, 1969). همچنین از گونه‌ای غله به نام «ترموا» صحبت به میان می‌رود که در برخی موارد، جایگزین جو (با همان میزان ۱ لیتر در روز) می‌شده است. بنابراین جو، شراب و آبجو در فهرست جیره‌های معمول و ماهیانه قرار می‌گرفتند و سایر مواد و فرآورده‌های غذایی در قالب کمک‌های ویژه و مکمل (تحت عناوین مختلف از جمله پاداش، کمک‌های شاهانه و در مناسبت‌ها و جشن‌ها) پرداخت می‌شد. البته مقدار آن‌ها بسیار کمتر (۰/۱ لیتر) از جیره‌های معمول بود (Kawase, 1984: 20). شواهدی (از جمله متونی که غلات اختصاص یافته برای بذر را ثبت کرده‌اند) وجود دارد که (برخی) کورتش‌ها احتمالاً زمین‌های (اضافی) برای معاش خانواده در اختیار داشته‌اند (Henkelman, 2008a: 83). دسته‌ی خاصی از متون (N) مربوط به جیره‌های ویژه‌ای است که به مادرانی که تازه بچه به دنیا آورده‌اند، داده می‌شود. جالب است که مادران دارای نوزاد پسر همیشه دو برابر دختران جیره دریافت می‌کنند؛ خواه در غلات باشد یا در شراب، آبجو، آرد یا هر کالای دیگر. مقادیر دریافتی قابل توجه به نظر می‌رسند، به عنوان مثال (PF 1222ff) ۲۰ لیتر جو برای تولد یک نوزاد پسر، در مقابل ۱۰ لیتر برای نوزاد دختر (Aperghis, 2000: 133).

اما چرا دو برابر برای یک نوزاد پسر؟ یک مادر با فرزند پسر ممکن است تغذیه‌ی بیشتری نیاز داشته باشد. حتی اگر بپذیریم که اختلاف وزنی کمی بین دو جنس در بدو تولد وجود دارد، اما قطعاً جیره‌ی دو برابری برای نوزاد پسر به

در طولانی مدت محسوب می‌شود؟ جو یکی از اصلی‌ترین محصولات در خاور نزدیک باستان به شمار می‌رفت و بیشتر انرژی مورد نیاز شخص را برای زنده ماندن تأمین می‌کرد. این فرآورده در حالت طبیعی خود قابل مصرف نیست، زیرا پوسته‌ی آن غیر قابل خوردن است و باید قبل از تهیه‌ی آرد، پوسته جدا شود، که در این صورت فقط ۶۰-۷۰٪ از وزن اصلی باقی می‌ماند. در بهترین حالت، حدود ۰/۶۴ کیلوگرم آرد از یک لیتر جو قابل استخراج است. استاندارد انرژی فائو برای آرد جو با ۶۰-۷۰٪ وزن اصلی، ۳/۳۲۰ کالری در کیلوگرم است. در این صورت یک لیتر جو خام نهایتاً حدود ۲۱۲۵ کالری انرژی دارد. در مناطق مدیترانه برای یک مرد بالغ ۲۰ تا ۳۹ ساله، با وزن ۶۲ کیلوگرم، حداقل انرژی مورد نیاز روزانه ۳۸۲۲ کالری در صورت «فعالیت بسیار زیاد»، ۳۳۳۷ کالری با «فعالیت زیاد» و ۲۸۵۲ کالری در شرایط «فعالیت متوسط» است. آب و هوای گرم‌تر نیاز به انرژی کم‌تری خواهد داشت و این امر در بیشتر مناطق خاور نزدیک مصداق پیدا می‌کند. اما وضعیت در منطقه‌ی تخت جمشید با مدیترانه تفاوت قابل توجهی ندارد. اگر یک فرد را در گروه «خیلی فعال» قرار دهیم، مثلاً یک شخص درگیر کار کشاورزی یا ساخت و ساز، جیره‌ی روزانه‌ی یک لیتر جو خام، فقط ۶۴٪ انرژی مورد نیاز او را تأمین می‌کند. با این اوصاف، یک کورتش مرد بالغ تقریباً به ۱/۵ لیتر جو در روز یا ۴۵ لیتر در ماه نیاز دارد (Aperghis, 2000: 131-2). حتی با در نظر گرفتن این که استاندارد انرژی فائو برای دوره‌ی هخامنشی در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد، جیره‌ی جو ماهیانه برای تأمین رژیم غذایی یک کورتش مرد بزرگسال کافی نبوده است. این قاعده در مورد دیگر گروه‌های سنی و جنسی نیز تا حدود زیادی درست به نظر می‌رسد (Ibid: 131-4). پس جیره‌ی جو، تنها دوسوم کالری مورد نیاز روزانه‌ی کورتش‌ها را می‌توانست تأمین کند. از این رو هنکلمن گمان می‌کند که احتمالاً دولت انتظار داشته است که این افراد کارهای جانبی نیز باید یا بتوانند انجام دهند (Henkelman, 2017: 275). فرضیه‌ای که در شرایط کنونی مدارک چندانی برای اثبات آن وجود ندارد. در فهرست جیره‌های ماهیانه، شراب و انواع آن (luluki wine)، Sawur Wine) با توجه به موارد مصرف متعدد، جیره‌ی غذایی مهمی محسوب می‌شده است. انبارهایی موسوم به «پیلو» در مناطق مختلف وجود داشت که از آن‌ها برای

صنعتگر شاغل در تخت جمشید برای یک بازه‌ی زمانی ۵ ماهه داده شده است. از این تعداد، ۶ نفر دو سوم هر گوسفند، ۲۱ نفر یک دوم، ۱۴ نفر یک سوم و بقیه کارگران تنها مقادیری از یک ششم تا یک پانزدهم دریافت کرده‌اند. اقلام خوراکی ذکر شده در بالا، مواردی است که در گنلوشته‌های بارو ثبت شده‌اند و طبیعتاً همه‌ی جیره‌های غذایی را شامل نمی‌شود؛ چرا که فقط کالاهای تولید شده‌ی محلی فهرست شده است. بنابراین محصولات و حیواناتی که از طریق شکار و صید به دست می‌آیند هرگز در بایگانی ذکر نمی‌شوند، مگر این‌که حیوانات قبل از کشتار، صید و متعاقباً تغذیه و پرورار شوند. به همین ترتیب، محصولات جمع‌آوری شده در طبیعت نیز به هیچ‌وجه مستند نشده‌اند (Henkelman, 2010: 684). پس لیست فرآورده‌های غذایی ثبت‌شده در گنلوشته‌ها، ماهی تازه یا خشک، پرندگان وحشی، شکار، میوه‌های وحشی، آجیل، قارچ، نمک و ادویه‌جات را نادیده می‌گیرد. معروف است که همه این اقلام در فارس وجود داشته و حداقل در "سفره‌ی شاه" به مصرف رسیده‌اند. با لحاظ کردن یک استثنای احتمالی، ذکری از محصولات لبنی نیز به چشم نمی‌خورد (Briant, 1982: 153-4; Henkelman, 2005). نکته‌ی مهم دیگر این‌که در طول دوره‌ی گنلوشته‌های خزانه، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روش‌های پرداخت و میزان دستمزدها رخ می‌دهد. به‌طور مشخص در این دوره، کورتش‌ها مابه‌ازای بخشی از دستمزدشان، پول (نقره‌ی غیرمسکوک) دریافت می‌کردند (Dandamayev, 1975: 75). برای اولین بار پرداخت پولی در بعضی از متون به تاریخ سال ۲۲ سلطنت داریوش یکم (۴۹۰ ق.م) ثبت شده است (Hinz, 1971: 274). بر مبنای گنلوشته‌های خزانه، در آغاز سال هفتم سلطنت خشایارشا پرداخت دستمزد کارگران در قالب پول تنها یک‌سوم، یک‌دوم و یا دو سوم کل پرداختی‌شان را تشکیل می‌داد و مابقی آن کماکان به صورت جیره‌های غذایی اخذ می‌شد (Cameron, 1958: 171). بالاترین دستمزد ماهیانه‌ی نقره به کورتش‌ها در بازه‌ی زمانی گنلوشته‌های خزانه، ۸ شیکل و پایین‌ترین میزان پرداختی نقره یک‌دوم یا یک‌سوم شکل در ماه بود. پرداخت نقره‌ی معمول برای یک کارگر بین سه‌چهارم و دو سوم شکل در ماه متغیر است. به‌طور کلی، تعداد بسیار کمی از کورتش‌ها که عمدتاً شامل ماهرترین صنعتگران می‌شد، مقادیر خیلی بیشتری نقره دریافت می‌کردند

این دلیل (وزن بیشتر) واقع‌بینانه نیست. شاید آنچه در این جا می‌بینیم سیاست دولت هخامنشی است که سعی می‌کرد در جهت تغذیه‌ی نیروی کار از بقای مردان حمایت کند. اما آمار نسبت عددی نوزادان پسر به دختر طی سال‌های ۲۲ (۵۳ در مقابل ۶۴) و ۲۳ (۳۸ در مقابل ۳۷) تفاوتی را نشان نمی‌دهد. بنابراین، اگر سیاستی به نفع بقای مردان در جریان بود، نمی‌توانیم بگوییم که مؤثر بوده است. شاید جنبه‌ی روانی این عمل بیشتر مد نظر قرار داشت تا تأثیر عملی آن (Ibid).

در میان «کمک‌های شاهانه» گاهی به میوه‌هایی مانند سیب، توت، به، گلابی و ... برمی‌خوریم. خشکبار نیز از جمله جیره‌های دریافتی به‌شمار می‌رود. برای نمونه، کارگران لیکیه‌ایی که در دامداری کار می‌کردند، ماهیانه یک لیتر انجیر و پادوهای تراکیه‌ای یک‌سوم لیتر گردو گرفته‌اند. ظاهراً فقط مردها ماهیانه یک لیتر تخم کتان دریافت می‌کرده‌اند. بادام و خرما نیز جزء پرداختی‌ها محسوب می‌شود (کخ، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸). علاوه بر این‌ها، دانه‌های روغنی مثل کنجد، از سایر اقلامی هستند که مصرف غذایی داشتند. بیشتر کنجد صرف روغن‌گیری می‌شد و گروهی از صنعتگران به این حرفه مشغول بودند. در یکی از گنلوشته‌ها (PF 544)، به کنار گذاشته شدن ۳۰ بار برنج در منطقه‌ی لیدوما برای بذر اشاره می‌شود که می‌تواند بیانگر نقش برنج به‌عنوان جیره‌ای محدود و مخصوص در رژیم غذایی کورتش‌ها باشد (Hallock, 1969: 37). گوشت نیز جیره‌ای ویژه و نادر به حساب می‌آید. مصرف طیور فقط در هفت متن (همه با زمینه‌ی سلطنتی مشخص) ثبت شده است. این شواهد حاکی از تعلق تمام طیور به دربار و سفره‌ی شاه است. به همین ترتیب، گوشت گاو، گوسفند و بز در اقتصاد تخت جمشید توزیع می‌شد، اما فقط در مقیاس بسیار محدود و گیرندگان آن در بیشتر موارد اعضای اشراف و یا مقامات عالی‌رتبه هستند. علاوه بر این، نشانه‌هایی وجود دارد که دام‌ها همیشه "سلطنتی" قلمداد می‌شدند، به این معنا که تخصیص گوسفند/بز به کارگران به‌عنوان انعام و پاداش شاهانه در نظر گرفته می‌شد (Henkelman, 2010: 671). علاوه بر کارگران عادی که تنها در جشن‌ها، اعیاد و مراسمات قربانی سهمی از گوشت دریافت می‌کردند، گوشت فقط برای بخش کوچکی از کارگران (عمدتاً شامل صنعتگران با تخصص بالا)، فراهم می‌گردید. مثلاً، بر طبق PF1791، ۱۶۴ گوسفند به ۱۷۷

با وجود بهره‌گیری از منابع انسانی زیاد و منسجم قابل تصور است. در واقع پایه و اساس اقتصاد تخت جمشید را نیروی کار تشکیل می‌داده است. با انتشار گلنوشته‌های تخت جمشید، حجم انبوهی از داده‌ها در دسترس پژوهشگران قرار گرفت که به روشن شدن جنبه‌های مختلفی از زندگی کورتش‌ها کمک کرد، با این وجود همچنان پاره‌ای از مسائل در پس پرده‌ی ابهام باقی مانده‌اند. بر مبنای گلنوشته‌ها، کورتش‌هایی از غرب و شرق، شمال و جنوب شاهنشاهی در اقتصاد تخت جمشید به کار گرفته شده‌اند. این که آیا بتوان قومیت‌های ثبت شده در گلنوشته‌ها، را به‌عنوان فهرستی کامل و نهایی از هویت کورتش‌ها در نظر گرفت، محل بحث است. در اسناد و مدارک به‌دست آمده، با چند فهرست متفاوت از مردمان سرزمین‌های واقع در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی مواجه هستیم. مثلاً فهرست ذکر شده در کتیبه‌ی بیستون و آرامگاه داریوش با اسامی مستخرج از گلنوشته‌ها تفاوت‌هایی چند دارند. در گلنوشته‌های منتشر شده اثری از تعدادی از اقوام مورد اشاره در کتیبه‌ی بیستون و آرامگاه داریوش (به‌عنوان نمونه اقوام عرب، سکایی، ارمنی و ایلامی)، به چشم نمی‌خورد. هر چند نمی‌توان انتظار داشت که همه‌ی اقوام و قومیت‌ها نمایندگانی در گروه‌های مختلف کاری داشته باشند. اما این نکته در مورد اقوام بومی و ایرانی (مثلاً ایلامی‌ها) با توجه به حضور پررنگ آن‌ها در دولت هخامنشی جای بسی تعجب دارد. به‌علاوه، از آنجایی که از سرزمین‌های دوردست شاهنشاهی، کورتش‌هایی در ناحیه‌ی تخت جمشید و مناطق دیگر حضور دارند، چرا چنین توقعی را نباید از وجود کورتش‌های سرزمین‌های مجاور (عرب‌ها و ارمنی‌ها) داشته باشیم؟ شاید در آینده با انتشار بخش بیشتری از گلنوشته‌ها و به‌دست آمدن مدارک و شواهد تکمیلی، زوایای پنهان این مسئله‌ی روشن شود. در حال حاضر، فرض محتمل آن است که فهرست موجود از قومیت کورتش‌ها را به‌عنوان لیست نهایی در نظر نگیریم. اگر چه عناوین شغلی در غالب موارد مشخص نیستند، اما نام‌گذاری‌های مشاغل خاص از جمله حرفه‌های صنعتگران متخصص به‌طور منظم انجام می‌شود. به‌طور مختصر، کورتش‌ها نه تنها در کار کشاورزی، بلکه همچنین در ساخت و تعمیر سازه‌های آبیاری، جاده‌ها، باغ‌ها و پردیس‌ها، کاخ‌ها، املاک (Henkelman & kleber, 2007: 164)، و انبوهی از دیگر

(Ibid: 169). در مجموع، تفاوت قابل ملاحظه‌ای در میزان پرداختی بین گروه‌های کارگری مشاهده نمی‌شود. تفاوت در مقادیر پرداخت شده به کارگران تقریباً به‌طور کامل بستگی به مهارت، فشردگی، شدت و مقدار کار انجام گرفته، داشت و کمتر به‌نوع حرفه و کاری که درگیر آن بودند (Dandamayev, 1975: 75). همچنین تفاوت در میزان جیره‌بندی در یک گروه کاری احتمالاً منعکس -کننده‌ی تقسیم کار، سن کارگران یا درجات مختلف تجربه‌ی کاری آن‌ها است (Kawase, 1984: 20). براساس گلنوشته‌های خزانه (مانند PT 18, PT 23) قیمت هر رأس گوسفند، به حدود ۳ شیکل می‌رسید. احتمالاً کاتبان اداری با یک سیستم نسبتاً پیچیده‌ی اندازه‌گیری سر و کار داشته‌اند و این نقره‌های وزن شده که در بایگانی خزانه به‌عنوان دستمزد به افراد داده شده است، با محصولات دیگر، معادل‌سازی شده‌اند (Famerus, 2016: 250). بدیهی است که پرداخت نقره به کورتش‌ها تنها در صورت وجود بازاری برای خرید مایحتاج معنی پیدا می‌کند، در غیر این صورت کاری عبث و بیهوده به‌نظر می‌رسد (Hallock, 1985: 604). بازاری که مواد غذایی نیز می‌توانست بخشی از آن باشد. از مباحث فوق نتیجه می‌گیریم که جیره‌های معمول ماهیانه، یک سبد غذایی کامل و کافی به‌شمار نمی‌رفته‌اند. بنابراین نیازهای غذایی کورتش‌ها از طریق کمک‌های اضافی و ویژه از سوی دربار، فرآورده‌های موجود در طبیعت و خرید از بازار احتمالی، تکمیل و تأمین می‌شده است. البته باید توجه کنیم، آنچه که کورتش‌ها دریافت می‌کرده‌اند در واقع دستمزد آن‌ها به‌صورت کالای مصرفی (خوراکی) بوده است و نه چیزی که بتوان به‌عنوان غذای کامل روزانه در نظر گرفت. بنابراین شاید این احتمال را بتوان مطرح کرد که این افراد از دولت غذای در حین کار خود را، دریافت می‌کرده‌اند؛ آن‌چنان که در بابل هخامنشی مرسوم بوده است (Dandamayev, 1975: 78).

#### بحث

نیروی کار، موتور محرکه‌ی فعالیت‌های اقتصادی در همه‌ی جوامع به‌شمار می‌رود. میزان وابستگی و نقش این مؤلفه در سازمان‌های اقتصادی دوران باستان به‌دلیل دوری از تحولات صنعتی و ماشینی، قابل قیاس با دوران مدرن نیست. در این بین، ظهور اقتصاد تخت جمشید به‌عنوان نمونه‌ای از یک سازمان اقتصادی بزرگ دنیای باستان، تنها



پروژه‌ها و فعالیت‌های تولیدی، عمرانی، خدماتی و صنعتی مشغول به کار بوده‌اند. اجرای برخی سیاست‌های اقتصادی مانند افزایش دستمزدها (مثلاً در سلطنت خشایارشا)، ضمن جذب کارگران، باعث می‌شده است کورتش‌ها اهمیت و توجه بیشتری به نتایج و کیفیت کارشان معطوف نمایند و این عامل کارآیی و تحرک بیشتر اقتصادی را در پی داشت (Dandamayev, 1975: 78). برآورد دقیق میزان جمعیت کارگری ساکن در ناحیه‌ی تخت جمشید در مدت حکومت هخامنشی با توجه به کمبود و نقص شدید مدارک، امری ناممکن جلوه می‌کند. عده‌ای از محققان براساس محاسبه‌ی جمعیت گروه‌های کاری ذکر شده در گنلوخته‌های بارو به این امر مبادرت کرده‌اند (البته فقط برای بازه‌ی زمانی گنلوخته‌های بارو). از این محاسبات، که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، معلوم می‌شود که حداقل در طول دوره‌ای که اوج فعالیت‌های اقتصادی و پروژه‌های ساختمانی بوده است، جمعیت زیادی از کورتش‌ها در این ناحیه سکونت داشته‌اند. به‌طور کلی، بر مبنای نیاز به نیروی کار این نسبت می‌توانست در نوسان باشد. وضعیت اجتماعی کورتش‌ها هم‌چنان یکی از مهم‌ترین موضوعات قابل بحث به‌شمار می‌رود. هر کدام از پژوهشگران براساس پیش‌زمینه‌ی خاص خود، به اظهار نظر در این‌باره پرداخته‌اند که در جای خود به آن پرداخته شد. به‌نظر می‌رسد پاره‌ای از اصطلاحات ذکر شده در گنلوخته‌ها (از جمله اصطلاح کورتش) و میزان جیره‌ها در زمینه‌ی شکل دادن به دیدگاه‌های محققان نقشی اساسی داشته است. چنین مدارک ناقص و مبهمی در بیشتر مواقع بر پیچیدگی موضوع می‌افزایند. چرا که کورتش، یک اصطلاح دیوانی عام برای معرفی همه‌ی نیروی کار از طبقات و گروه‌های مختلف است. از سوی دیگر نمی‌توان اندازه‌ی جیره‌ها را لزوماً نشان‌دهنده‌ی وضعیت و میزان وابستگی دانست، زیرا دلیل خوبی وجود دارد که تصور کنیم سهمیه‌های استاندارد به کارگران معمولی (لزوماً) جیره‌ی کامل نبودند (Tamerus, 2018: 471). با وجود اختلاف نظرهای اساسی در این باره، دیدگاهی که در شرایط کنونی به بهترین شکل ممکن بیان‌کننده‌ی وضعیت اجتماعی کورتش‌ها در بافت جامعه‌ی فارس هخامنشی است، را می‌توان در قالب این عبارت خلاصه کرد: کورتش‌ها طیف وسیعی از گروه‌های کاری ساده و متخصص از طبقات گوناگون جامعه با جایگاه اجتماعی و قانونی متفاوت را در بر می‌گیرند.

### نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی متون باستانی تخت جمشید نشان می‌دهد که کورتش‌هایی از سراسر شاهنشاهی به سرزمین مرکزی آورده شده‌اند و در آن‌جا به کارهای کشاورزی، ساخت‌وساز و تولید مشغول بوده‌اند. اصطلاح کورتش، بیشتر تأکید بر تنوع نیروی کار دارد. بر این اساس، کورتش‌هایی با زمینه‌های مختلف از جمله کارگران محلی، کارگران وظیفه، تیم‌های کاری خارجی، صنعتگران متخصص، اسیران جنگی و زندانیان، افراد آزاد و نیمه‌آزاد و ... در این قالب

میزان جیره‌ی آن‌ها با رشد جسمی و سنی افزایش می‌یافت. بدین ترتیب سرانجام جایگزین مردها و زنانی می‌شدند که جان خود را از دست می‌دادند. احتمالاً برخی از کورتش‌ها به‌صورت خانوادگی زندگی می‌کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد میزان جیره‌های ماهیانه بسیار کم بوده است. از این رو تلاش می‌شد تا از راه‌های گوناگون جبران شود.

#### پی‌نوشت

۱- هالک آن را نوعی گندم (Hallock, 1969)، و هنکلن به دلیل کاربرد ترمو در ساخت آبجو، آن را نوعی جو (Henkelman, 2008) معرفی می‌کند.

قرار می‌گیرند. همه‌ی کارگران داخلی و خارجی هنگامی که در سیستم تعیین کار و توزیع جیره‌ها (و پاداش‌ها) ادغام می‌شدند، یکسان بودند و شاید بتوان گفت که از این منظر وضعیت مشابهی داشتند. مالکیت این کورتش‌ها احتمالاً بر عهده‌ی شخص پادشاه بود که می‌توانست استفاده از آن‌ها را به اعضای خانواده‌ی شاهی و مقامات ارشد منتقل کند. در بازه‌ی زمانی گنوشته‌های بارو جمعیت زیادی از کورتش‌ها در ناحیه‌ی تخت جمشید حضور داشته است. بسیاری از گروه‌ها در طول زمان از نظر اندازه و مکان نسبتاً پایدار مانده و تحت سرپرستی مقامات مربوط، کار می‌کردند. ظاهراً تولد بچه‌ها تشویق می‌شد و

#### منابع

۱. بریان، پیر، ۱۳۸۱، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، جلد دوم، تهران، نشر فرزانه.
۲. بریان، پیر، ۱۳۹۱، تاریخ هخامنشی (جلد دهم): از کوروش تا اسکندر، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
۳. کخ، هایدماری، ۱۳۸۵، از زبان داریوش، ترجمه‌ی پرویز رجبی، چاپ نهم، نشر کارنگ.
۴. وامقی، ایرج، ۱۳۸۷، «کار و کارگر در ایران باستان بر مبنای الواح خزانه تخت جمشید»، ماهنامه کار و جامعه، صص ۵۳-۳۸.
5. Azzoni, A., Dusinberre, E. R. M., Garrison, M. B., Henkelman, W. F. M., Jones, Ch. E., and Stolper, M. W., 2017, "Persepolis Administrative Archives", Encyclopedia Iranica, online edition.
6. Aperghis, G. G., 1997, Surplus, exchange and price in the Persepolis Fortification tablets. In: J. Andreau/P. Briant/R. Descat (eds.), *Économie antique. Prix et formation des prix dans les économies antiques*. Saint-Bertrand-de-Comminges, pp. 277-290.
7. Aperghis, G. G., 1999, Storehouses and systems at Persepolis: Evidence from the Persepolis Fortification tablets. *JESHO* 42, pp. 152-193.
8. Aperghis, G. G., 2000, "War captives and economic exploitation: Evidence from the Persepolis Fortification tablets", in J. Andreau / P. Briant / R. Descat (eds.), *La Guerre dans les Économies antiques*, Saint-Bertrand-de-Comminges.
9. Briant, P., 1982, *Contrainte militaire, dépendance rurale et exploitation des territoires en Asie achéménide*, in: Briant 1982: 175-225.
10. Briant, P., 1996, *Histoire de l'Empire Perse* (Paris: Fayard).
11. Briant, P., 2002, *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
12. Brunnet-Traut, E., 1979, *Egyptian Artists' Sketches: Figured Ostraka from the Gayer Anderson Collection in Fitzwilliam Museum, Cambridge*, translated by Janine Bourriau, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, Leiden.
13. Cameron, G. G., 1948, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: University of Chicago Press.
14. Cameron, G. G., 1958, "Persepolis Treasury tablets old and new", *Journal of Near Eastern Studies*, 17, pp. 161-176.
15. Dandamayev, M. A., 1975, "Forced labour in the palace economy in Achaemenid Iran", *Altorientalische Forschungen*, 2, pp. 71-78.
16. Dandamayev, M. A., 1976, *Persien unter den ersten Achämeniden*, Wiesbaden, 1976.
17. Dandamayev, M. A., 1986, Some Babylonians in Ecbatana, *AMI* 19: 117-9.
18. Dandamayev, M. A., and Lukonin, V. G., 1989, *The culture and social institutions of ancient Iran*, Cambridge.
19. Hallock, R. T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets* (Chicago: The University of Chicago Press).
20. Hallock, R. T., 1985, "The Evidence of the Persepolis Tablets", in I. Gershevitch ed., *The Cambridge History of Iran 2*, Cambridge, 588-609.
21. Hinz, W., 1971, "Achämenidische Hofverwaltung", *Zeitschrift für Assyriologie*, 61, pp. 260-311.

22. Henkelman, W. F. M., 2003, "An Elamite memorial: The šumar of Cambyses and Hystaspes", in W. Henkelman / A. Kuhrt (eds.), *A Persian Perspective: Essays in Memory of Heleen Sancisi-Weerdenburg*, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, pp. 101–172.
23. Henkelman, W. F. M., 2005, "Animal sacrifice and 'external' exchange in the Persepolis Fortification tablets", in H. D. Baker / M. Jursa (eds.), *Approaching the Babylonian Economy*, Münster: Ugarit-Verlag, pp. 137–165.
24. Henkelman, W. F. M., 2008a, *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Texts*, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
25. Henkelman, W. F. M., 2008b, "From Gabae to Taoce: The geography of the central administrative province", in P. Briant / W. F. M. Henkelman / M. W. Stolper (eds.), *L'Archive des Fortifications de Persépolis. État des Questions et Perspectives de Recherches*, Paris: De Boccard, pp. 303–316.
26. Henkelman, W. F. M., 2010, "'Consumed before the king'. The table of Darius, that of Irdabama and Irtaštuna, and that of his satrap, Karkiš", in B. Jacobs / R. Rollinger (eds.), *Der Achämenidenhof*, Wiesbaden: Harrassowitz, pp. 667–775.
27. Henkelman, W. F. M., 2011, "Of tapyroi and tablets, states and tribes: The historical geography of pastoralism in the Achaemenid heartland in Greek and Elamite sources. BICS 54/2, pp. 1-16.
28. Henkelman, W. F. M., 2012, "The Achaemenid heartland: An archaeological-historical perspective. In: D.T. Potts (ed.), *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*. Oxford, pp. 931-962.
29. Henkelman, W. F. M., 2013, "Administrative realities: The Persepolis archives and the archaeology of the Achaemenid heartland. In: D.T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. Oxford/New York, 528-546.
30. Henkelman, W. F. M., 2017, "Egyptian in the Persepolis Archive", in: Melanie Wasmuth (in Collaboration with Wouter F. M. Henkelman), *Agypto-persische Herrscher und Herrschaftspräsentation in der Achämenidenzeit*, Franz Steiner Verlag: 273-363.
31. Henkelman, W. F. M., 2018, "Bactrians in Persepolis-Persians in Bactria", in: Johannan Lhuillier and Nikolaus Borolau Borofka (eds.), *A Millennium of History: 223-255*.
33. Henkelman, W. F. M., and Kleber, K., 2007, "Babylonian workers in the Persian heartland: Palace building at Matannan during the reign of Cambyses", in C. Tuplin (ed.), *Persian Responses. Political and Cultural Interaction with(in) the Achaemenid Empire*, Swansea: Classical Press of Wales, pp. 163–176.
34. Henkelman, W. F. M., and Stolper, M. W., 2009, "Ethnic identity and ethnic labelling at Persepolis: The case of the Skudrians", in P. Briant / M. Chauveau (eds.), *Organisation des pouvoirs et contacts culturels dans le pays de l'empire achéménide*, Paris: De Boccard, pp. 271–329.
35. Kawase, T., 1980, "Sheep and goats in the Persepolis royal economy", *Acta Sumerologica*, 2, pp. 37–51.
36. Kawase, T., 1984, "Female Workers 'pašap' in the Persepolis Royal Economy", *ASJ* 6: 19-31.
37. Kawase, T., 1986, "Kapnuški in the Persepolis Fortification Texts", in: L. de Meyer, H. Gasche & F. Vallat (eds.), *Fragmenta Historiae Aelamicae: Mélanges offerts à M. J. Steve* (Paris), 263-75.
38. Nylander, C., 1972, "Foreign Craftsman in Achaemenian Persia", *The memorial Volume of the Vth International congress of Iranian art and archaeology* (Ministry of Culture and Arts, Tehran, 1972), vol. 1: 311-318.
39. Potts, D. T., 1999, *The archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
40. Stolper, M. W., 1984, "The Neo-Babylonian text from the Persepolis fortification", *Journal of Near Eastern Studies*, 43/4, pp. 299–310.
41. Potts, D. T., 1985, *Entrepreneurs and Empire. The Murašû Archive, the Murašû Firm, and Persian Rule in Babylonia*, Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut.
42. Tuplin, C., 1987, "The Administration of the Achaemenid Empire." In I. Carradice ed., *Coinage and Administration in the Athenian and Persian Empires* (Oxford: BAR International Series 343), pp. 109-158.
43. Tolini, G. 2008. *Les travailleurs babyloniens et le palais de Taokè*. Arta 2008.002.
44. Tamerus, M., 2016, "Elusive Silver in the Achaemenid Heartland: Thoughts on the Presence and Use of Silver According to the Persepolis Fortification and Treasure Archives". in: *Silver, Money and Credit. A Tribute to Robartus J. van der Spek on the Occasion of his 65th Birthday* / edited by Kristin Kleber and Reinhard Pirngruber. — Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, pp. 241- 294.
45. Tamerus, M., 2018, "Labour in the Achaemenid heartland", in: Agnès Garcia-Ventura (ed.), *What's in a name? Terminology related to the work force and job categories in the ancient Near East*. AOAT 440 (Münster: Ugarit Verlag), pp. 467-493.
46. Tavernier, J., 2007, *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550–330 B.C.)*. *Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in NonIranian Texts*, Leuven: Peeters.
47. Uchitel, A., 1997, "Persian Paradise: Agricultural Texts in the Fortification Archive." *Iranica Antiqua*, 32, pp. 137–144.
48. Uchitel, A., 1989, "Organization of Manpower in Achaemenid Persia According to the Fortification Archive." *Acta Sumerologica Japonica*, 11, pp. 225–238.

49. Uchitel, A., 1991, "Foreign workers in the Fortification archive", in L. de Meyer / H. Gasche (eds.), *Mésopotamie et Élam*, Ghent: University of Ghent.